

وارسی بازنمایی های "خود- موضوع" والدین در فرهنگ ایرانی

The Assessment of »Self- Object« Representations Parents in Iranian Culture

TayebehShahmoradifar
PhD in Psychology
Trbiat Modares University

Parviz Azad Fallah, PhD
Trbiat Modares University

پرویز آزادفلاح*
دانشیار گروه روان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

طیبه شاهرادی فر
دکتری روان شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

Hojatollah Farahani, PhD
Trbiat Modares University

حجت‌الله فراهانی
استادیار گروه روان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

هدف این پژوهش، وارسی الگوهای شاخص روابط موضوعی والدین ایرانی، بر مبنای دیدگاه روابط موضوعی بود. در این پژوهش کیفی، ارزیابی با در نظر گرفتن معیارهای ورود و خروج، در مورد ۱۵ نفر انجام شد. داده‌ها با استفاده از مصاحبه بالینی جمع‌آوری و با روش تحلیل بن‌مایه تحلیل شد. برای تأیید دقت و صحت داده‌ها از چهار معیار قابلیت اعتبار، قابلیت اطمینان، قابلیت تأییدپذیری و قابلیت انتقال و روش سه‌سویه‌سازی استفاده شد. با تحلیل داده‌ها سه بن‌مایه فراگیر خود، دیگری و ارتباط (۶ بن‌مایه سازمان‌دهنده و ۳۳ بن‌مایه پایه) به دست آمد. بن‌مایه‌های فراگیر بر اساس دیدگاه روابط موضوعی که تأکید دارد تجارب فرد با نخستین مراقبان در دوران کودکی درونی شده است و در روابط بعدی فرد تکرار می‌شوند، قابل تبیین هستند و والدین، در رابطه با فرزندانشان این تجارب را به صورت ناهشیار تکرار می‌کنند. یافته‌های این پژوهش بر این تأکید دارند که تعارض‌های والدین با فرزندانشان را نمی‌توان صرفاً بر اساس روابط کنونی آن‌ها تبیین کرد و ریشه این مشکلات را باید در بازنمایی‌های «خود- موضوع» ردیابی کرد.

واژه‌های کلیدی: روابط موضوعی، کودک، والد، خود، موضوع، ارتباط

Abstract

The purpose of this study was to examine the patterns of object relationships index of Iranian parents, based on the perspective of object relationships. In this qualitative research, the evaluation was performed on 15 people considering the inclusion and exclusion criteria. Data were collected using clinical interviews and analyzed by thematic analysis. To prove the validity and accuracy of the data, four criteria of credibility, dependability, confirmability, transferability, and triangulation method were used. By analyzing the data, three comprehensive themes of self, other, and communication (6 organizer themes and 33 basic themes) were obtained. The obtained comprehensive themes can be explained based on the object relationship perspective, which emphasizes that the individual's experiences with the first caregivers are internalized in childhood and are repeated in the individual's subsequent relationships. In other words, parents unconsciously repeat these experiences in relation to their children. The findings of this study emphasize that parents' conflicts with their children cannot be explained solely on the basis of their current relationships, and the root of these problems should be traced to "self-subject" representations.

Keywords: object relation, child, parent, self, object, communication

received: 12 September 2021

accepted: 24 April 2022

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

*Contact information: azadfa_p@modares.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری روان شناسی تربیتی دانشگاه آزاد واحد خوراسگان است

مقدمه

خانواده یکی از مؤثرترین و بانفوذترین بافت‌هاست که بر تحول و نحوه رفتار کودک تأثیر می‌گذارد. خانواده به عنوان اولین بافتی در نظر گرفته می‌شود که فرزندان در آن یاد می‌گیرند، چگونه فکر، احساس و رفتار کنند (رابینز، بکریچ و سایپچنیک، ۲۰۰۲). خانواده اولین جایی است که زندگی در آن شروع می‌شود و نخستین پایگاه تربیتی و قطعاً اولین و مهم‌ترین کانون پرورش صحیح، احیاء و شکوفایی استعدادهاى کودکان است. یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که فضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، الگوهای رفتاری، عاطفی و شناختی خاص والدین است که منعکس‌کننده ویژگی‌های شخصیتی آنان است (پلوس و بلسکی، ۲۰۱۰). بدیهی است که این الگوهای منحصر به فرد شخصیتی والدین در سال‌های کودکی و در جریان تحول آن‌ها ریشه دارد. پیشینه پژوهشی بیانگر آن است که مراقبت‌ها و حمایت‌هایی که والدین در روند تحول خود دریافت کرده‌اند، در شکل‌گیری شخصیت و سلامت روانی آن‌ها نقش دارد. به عبارتی می‌توان گفت تجارب حمایتی که والدین در جریان تحول خود دریافت کرده‌اند منجر به شکل‌گیری شخصیتی سالم شده است و این تجارب نیز به نوبه خود می‌تواند بستری را فراهم آورد که آن‌ها نیز متأثر از همین تجارب، نسبت به روند تحول فرزند خود حساس باشند (بلسکی، ۱۹۸۴). موضوع ارتباط والدین و فرزندان، سال‌هاست توجه صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. عقیده ارسطو مبنی بر اینکه انسان حیوانی اجتماعی است مکرراً مورد توجه قرار گرفته است. آدمی از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید و تا زمانی که مرگ او فرارسد به حفظ ارتباط با دیگری نیاز دارد. در واقع می‌توان اظهار داشت که روابط و الگوهای تعاملی فرد که در طول مراحل اولیه زندگی شکل می‌گیرند می‌توانند در تعاملات بعدی وی نقش داشته باشند (بالبی، ۱۹۶۹). پژوهش‌هایی که براساس نظریه‌های روابط موضوعی^۱ و دلبستگی انجام

شده، نشان می‌دهد که تجربه اولیه زندگی فرد با نخستین مراقب درونی‌سازی^۲ می‌شود و سپس، بر چگونگی رفتار فرد با دیگران تأثیر می‌گذارد (گروسمن و گروسمن، ۱۹۹۱؛ هدلی، هالوی و ملینکرات، ۱۹۹۳). روابط موضوعی را می‌توان بازنمایی‌های^۳ فرد از خود^۴ و موضوع و عواطف همراه با این بازنمایی‌ها یا به عبارتی ظرفیت افراد برای برقراری روابط انسانی تعریف کرد که در سال‌های نخست زندگی شکل می‌گیرد (مسگریان، آزادفلاح، فراهانی و قربانی، ۲۰۱۷). در نظام روانی هر شخص زوج‌های متعددی از بازنمایی‌های خود و موضوع وجود دارد که برگرفته از تجارب شخصی فرد است و به عنوان الگویی برای روابط بعدی به کار می‌رود. این بازنمایی‌های درونی از طریق تجاربی که فرد با دیگران مهم (مادر یا نخستین مراقب) در نخستین روزهای زندگی داشته است، شکل می‌گیرند (استاتر، ۱۹۹۶). چگونگی محتوای روابط گذشته فرد، منجر به پیش‌بینی‌هایی می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط کنونی وی دارد (پالی، ۲۰۰۷). دیدگاه روابط موضوعی اشاره دارد که الگوهای ارتباطی نخستین نقش محوری در شکل‌گیری شخصیت دارند (استاتر، ۱۹۹۶). می‌توان گفت کیفیت این الگوهای ارتباطی پیش‌بینی‌کننده نحوه تعاملات بعدی وی با دیگران خواهد بود، تا جایی که فرد تمایل دارد براساس آنچه که در گذشته تجربه کرده است، جنبه‌های از روابط با نخستین مراقبش را مانند هیجان‌ها، نیازها، اضطراب‌ها، دفاع‌ها و دیگر بازنمایی‌ها را به صورت ناهشیار در روابط کنونی خود تکرار کند. تصویری که از نخستین روزهای زندگی فرد در نتیجه تعامل با دیگران مهم زندگیش در ذهن وی نقش بسته، منجر می‌شود تا برحسب این تصویر دنیای بیرونی را ارزیابی کند و بدون آن که نسبت به این تصویر هشیار باشد، مرتباً آن را در تعاملات روزانه خود تکرار کند و تا زمانی که نسبت به آن هشیاری و بینش پیدا نکند این الگوی تکراری بر روابط کنونی وی تحمیل می‌شود (استراند و واهلر، ۱۹۹۶).

1 - object relations
2 - internalization

3 - representations
4 - self

حساس باشد، می‌تواند در مورد آن‌ها تأمل کند و رابطهٔ بهتری را با کودکش برقرار کند. با این حال، در حالت افراطی فرافکنی، والدین نسبت به انگیزه‌های درونی که رفتارشان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را حساس‌تر می‌کنند، هشیار نیستند. در واقع ممکن است والدین نسبت به اینکه روابط گذشتهٔ خود را بازسازی می‌کنند و همان نقش دوران کودکی خود را بازآفرینی می‌کنند، هشیار نباشند. والدین برای رهایی از رنج و درد ناشی از الگوهای ارتباطی گذشته، لازم است نسبت به این الگوهای غیرقابل مهار هشیار شوند. این امر به منزلهٔ سوگواری برای دوران کودکی گمشده‌ای است که والدین باید دستخوش این رنج قرار بگیرند تا بتوانند تا حدی از گذشته رها بشوند. فقدان تحلیل گذشته، تکرار این الگوهای گذشته را جاودانه می‌کند (شموئل، ۲۰۰۷).

از سوی دیگر می‌توان عنوان کرد که بافت فرهنگی در شکل روابط موضوعی و پدیدآیی بازنمایی‌های درونی نقش‌آفرین است بنابراین، مؤلفه‌هایی که در روابط بین‌فردی حاضر هستند، همچون ارزش‌های فرهنگی در تحول روانی فرد از جایگاه والایی برخوردارند (مسگریان، ۲۰۱۷). به عقیده وستن (۱۹۹۱) پژوهش‌های مرتبط با روابط موضوعی، توجه چندانی به نقش فرهنگ نداشته‌اند. به همین دلیل او نقش مفهوم‌سازی‌های فرهنگی درباره خود، شخصیت، انگیزش و اخلاق را اساسی می‌داند. شواهد نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی بر تحول دلبستگی تأثیر می‌گذارد. اگر از نظر بافت فرهنگی هیجان‌های منفی قابل‌پذیرش نباشند و سرکوب شوند نوزاد ممکن است سبک دلبستگی اجتنابی را شکل دهد تا این خواست بافت فرهنگی را برآورده کند. در چنین فرهنگی سبک دلبستگی اجتنابی به‌نجار محسوب می‌شود (کسیدی و شیور، ۲۰۱۶). بنابراین، الگوهای والدگری می‌توانند متأثر از نیازها و نظم حاکم بر هر جامعه باشند و والدین در مراقبت از فرزندان خود و پرورش آن‌ها از باورهای فرهنگ بومی و الگوهای رفتاری غالب پیروی کنند.

گرینبرگ و میشل (۱۹۸۳) نحوهٔ سازماندهی و محتوای روابط موضوعی، به ویژه روابط پیچیده‌ای را که فرد به شکلی پیوسته با موضوع‌های درونی شده دارد، تعیین‌کننده محوری در تجارب و رفتارهای کنونی فرد تلقی می‌کنند. نظریه‌پردازان روابط موضوعی معتقدند بازنمایی‌های ناهشیار موضوع‌های مهم زندگی فرد، در جریان تحول وی نقش مهمی را برعهده دارند. با توجه به این بازنمایی‌های ناهشیار، کودک در نبود پدر و مادر تصویر ذهنی آن‌ها را درونی می‌کند و بازنمایی‌های این تصویر درونی‌شده، به‌عنوان مبنایی برای شکل‌دهی روابط آتی وی عمل می‌کنند. به‌عبارت دیگر، نوع دلبستگی کودک با والدین در توانایی برقراری روابط بعدی وی در بزرگسالی تأثیر دارد (برگر، ۲۰۱۱).

تصاویر و تجربیات درونی می‌توانند در قالب فرافکنی^۱ دنیای درونی به دنیای بیرونی در روابط کنونی فرد تأثیر بگذارند و فرد آنچه را که در گذشته و در قالب یک رابطهٔ موضوعی مهم تجربه کرده به‌صورت ناهشیار در ارتباط کنونی فرافکنی می‌کند. در واقع تحریف روابط کنونی از طریق فرافکنی تجربهٔ ارتباط‌های گذشته به روابط جاری، دربرگیرنده پدیده مشهور انتقال^۲ است که به نوعی برونی‌سازی محتوای دنیای درونی است و در رفتارهای فرد ظاهر می‌شود (اوگدن، ۱۹۸۶). فرافکنی این تصاویر و تجربیات درونی می‌تواند به سه شکل در رابطهٔ والد - کودک تأثیر بگذارد: (۱) تجربه‌های با والد در شخص دیگری بازآفرینی می‌شود. وی به اجبار در این تصویرسازی قرار می‌گیرد و نقش آن زنده کردن آن شخص است. (۲) روابط والد - کودک بر اساس مضامین روابط پیشین بازخوانی می‌شوند. (۳) کودک بخشی از ناهشیار والدین را به‌خصوص بخش‌ها و عناصر منفی را بازآفرینی می‌کند. فرافکنی به‌خودی‌خود آسیب‌رسان نیست، حتی ممکن است منجر به همدلی والد با کودک شود. اگر والد به اندازه کافی نسبت به جنبه‌هایی از فرافکنی الگوهای ارتباطی آسیب‌زای گذشته به رابطهٔ کنونی او با کودک

با توجه به پیشینه پدرسالارانه فرهنگ ایران (آزادارمکی، ۲۰۱۹) وظیفه اصلی تربیت در ایران برعهده مادر است. درهم‌آمیختگی، نگاهی پدرسالارانه که روی آورد تربیتی سخت‌گیرانه و تأدیبی را با خود به همراه می‌آورد با باورهای دینی و مذهبی سبب شده والدین، به‌ویژه مادر، خود را در زمینه تربیت فرزند، در وجوه گوناگون مسئول بدانند. این تصویر، هماهنگ با توصیفی است که مشتاق (۲۰۱۱) از مادر کامل در فرهنگ ایرانی ارائه می‌دهد: در فرهنگ ایرانی، تصویر آرمانی از مادر به عنوان عنصر اصلی در والدگری، عبارت است از فرشته‌ایثارگری که برای کودک از تمامی خواسته‌های خود می‌گذرد، هرگز خسته، عصبانی یا سرخورده نمی‌شود، همیشه کودک خود را می‌فهمد و نیازهایش را کاملاً برآورده می‌کند. این چارچوب انعطاف‌ناپذیر سبب می‌شود تنها یک احساس و یک روش برای مادر خوب بودن وجود داشته باشد و آن چیزی نیست جز عاشق کودک بودن. در واقع به‌نظر می‌رسد باورهای برخاسته از فرهنگ می‌توانند آن قدر نیرومند باشند که سبک والدگری و نوع تعاملات کودک و مراقب اولیه را تغییر دهند. اگرچه با بررسی پیشینه پژوهشی به اهمیت و نقش پررنگ گذشته در روابط کنونی پی می‌بریم، پژوهش‌هایی که به‌طور خاص روابط موضوعی و ارتباط آن را با الگوهای تربیتی والدین مورد بررسی قرار داده و به نقش بافت توجه کرده باشند، محدود و انگشت‌شمار هستند. بنابراین، با در نظر گرفتن چارچوب نظری، هدف این پژوهش، واری الگوهای شاخص روابط موضوعی والدین ایرانی بر مبنای دیدگاه روابط موضوعی بود.

روش

این پژوهش از نوع کیفی است و از روش تحلیل بن‌مایه استفاده شد. تحلیل بن‌مایه روشی است که برای شناسایی و تفسیر الگوهای از معنا در داده‌های کیفی استفاده می‌شود (کلارک و اسمیت، ۲۰۱۵). تحلیل بن‌مایه، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های

پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و یکپارچه تبدیل می‌کند. بن‌مایه یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات پژوهش است و تاحدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد. (براون و کلارک، ۲۰۰۶). به‌طور کلی، بن‌مایه ویژگی تکراری و متمایز در متن است که به‌نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات پژوهش است. این تحلیل در قالب شش مرحله: (۱) آشناسدن با داده‌ها، (۲) استخراج کدهای اولیه و کدگذاری، (۳) جست‌وجوی بن‌مایه‌ها، (۴) ترسیم شبکه بن‌مایه‌ها، (۵) تحلیل شبکه بن‌مایه‌ها و (۶) تهیه گزارش انجام می‌شود (کلارک و براون، ۲۰۱۶).

جامعه آماری والدین ساکن در شهر تهران و نمونه این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌برداری هدفمند با حداکثر تنوع از بین جمعیت والدین تهرانی انتخاب شدند. بنابراین، نمونه‌برداری با اعلام فراخوان از بین والدینی که در دانشگاه تربیت مدرس شاغل یا دانشجو بودند و والدینی که فرزندان آن‌ها در دو مدرسه ابتدایی غیرانتفاعی دخترانه بشری و پسرانه حکیم مشغول به تحصیل بودند، آغاز شد. نمونه‌برداری تا زمانی ادامه یافت که به اشباع داده‌ها دست یافتیم. نمونه شامل ۱۵ نفر (۱۰ مادر و ۵ پدر) با دامنه سنی ۲۹ تا ۴۴ سال و میانگین ۳۷/۴۰ بود. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل: (۱) سن والد حداقل و حداکثر بین ۲۵ تا ۴۵ سال باشد، (۲) حداکثر دو فرزند داشته باشند و (۳) در مسیر ارتباط و تربیت فرزند بنا به اظهار خود با چالش‌هایی روبرو باشند و ملاک‌های خروج از پژوهش شامل: (۱) فقدان ذهنیت روان‌شناختی و (۲) اطلاعاتی که والد با پژوهشگر به اشتراک می‌گذاشت با محتوای پژوهش حاضر همخوان نبود و والد از بیان اطلاعات همخوان با پژوهش طفره می‌رفت، بود. لازم به ذکر است که ملاک‌های ورود، براساس ارزیابی پژوهشگر در جلسه ارزیابی و بر مبنای مصاحبه تعیین و ملاک‌های خروج هم در حین مصاحبه با والد مشخص شد. یافته‌های جمعیت‌شناختی والدین در جدول زیر خلاصه شده است.

۳ نفر	زیردیپلم	تحصیلات
۲ نفر	دیپلم	
۲ نفر	کاردانی	
۳ نفر	کارشناسی	
۲ نفر	کارشناسی ارشد	
۳ نفر	دکتری	
۱۰ نفر	زن	جنس
۵ نفر	مرد	
۸ نفر	یک فرزند	تعداد فرزند
۷ نفر	دو فرزند	

در پژوهش‌های کیفی، روش‌های مختلفی برای جمع‌آوری داده‌ها وجود دارد که یکی از مرسوم‌ترین روش‌ها مصاحبه است. هدف مصاحبه درک تجارب زیسته افراد و درک معنایی است که آن‌ها از این تجارب دارند. به عبارتی در صورتی که هدف پژوهشگر درک معنای تجارب است، مصاحبه در این زمینه بسیار راهگشا است (رامبد، ۲۰۱۸). از این‌رو در این پژوهش از روش مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد.

ابتدا مصاحبه بر روی تعداد محدودی (۲ نفر) از افراد به صورت آزمایشی اجرا شد و نتایج با ناظران و متخصصان پژوهش درمیان گذاشته شد. اجرای آزمایشی مصاحبه به پژوهشگر کمک کرد تا علاوه بر، آشنایی با نحوه روند مصاحبه، نقص‌ها و موانع احتمالی را بررسی و مرتفع سازد. فرایند جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه از افراد گروه نمونه که ملاک‌های این پژوهش را داشتند، آغاز شد. پژوهشگر از طریق مراجعه حضوری یا تماس تلفنی با این افراد، خود را معرفی و توضیحات اجمالی را در زمینه پژوهش و نحوه انجام آن ارائه کرد. همچنین، ضرورت ضبط جلسات مصاحبه نیز با آن‌ها در میان گذاشته شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعات آن‌ها و محتوای مصاحبه محفوظ و محرمانه خواهد ماند و هر زمان که تمایلی برای ادامه همکاری در هر مرحله از کار را نداشته باشند می‌توانند انصراف دهند. پس از جلب رضایت شرکت‌کننده‌ها در مورد زمان و مکان مصاحبه صحبت شد. مصاحبه در فضای امن و آرام انجام شد.

هر مصاحبه با سؤال‌های کلی آغاز و به تدریج با توجه به محتوای موضوعاتی که شرکت‌کننده‌ها بیان می‌کردند، سؤال‌های بعدی به صورت جزئی‌تر پرسیده شد. در تمام طول این فرایند پژوهشگر سعی می‌کرد فعالانه گوش دهد، همدلی داشته باشد، با تمرکز بر رفتارهای غیر کلامی، کمتر صحبت کند و فقط جاهای که نیاز بود سؤال‌های برای پیگیری بیشتر بپرسد. در پایان فرایند مصاحبه پژوهشگر از شرکت‌کننده می‌پرسید «مورد دیگری به نظرتان نمی‌رسد؟» یا «چیز دیگری هست که نگفته باشید؟» و شرکت‌کننده را ترغیب می‌کرد تا در صورت وجود هر تجربه یا مطلب اضافی آن را بیان کند و در پایان از شرکت‌کننده جهت شرکت در فرایند مصاحبه تشکر و قدردانی می‌کرد. محور سؤال‌های مصاحبه تاریخچه زندگی فرد، ویژگی‌های خانوادگی، الگوهای ارتباطی، نحوه پاسخگویی به نیازهای عاطفی و چارچوب‌های ارزشی بود. طول زمان مصاحبه‌ها معمولاً بین ۱ الی ۲ ساعت بود. پس از اتمام فرایند هر مصاحبه بلافاصله در همان روز فایل صوتی مصاحبه دقیق گوش داده شد و تمام محتوای فایل کلمه به کلمه پیاده‌سازی و مکتوب شد. پس از مکتوب کردن مصاحبه، جهت فهم کلی مصاحبه و غرق شدن پژوهشگر در داده‌ها، متن پیاده شده، چندین بار توسط پژوهشگر خوانده شد. برای تحلیل داده‌های مرتبط با سؤال اول از الگوی تحلیلی کلارک و براوان (۲۰۱۶) جهت تحلیل بن‌مایه استفاده شد که در قالب ۶ مرحله اجرا می‌شود که

عبارتند از: ۱) **آشنانشدن با داده‌ها:** جهت انجام این مرحله پژوهشگر تلاش کرد فایل مکتوب مصاحبه‌ها را بارها و بارها بخواند تا با الگوها و مفاهیم کلی آشنا شود، ۲) **استخراج کدهای اولیه و کدگذاری:** در این مرحله زمانی که پژوهشگر با مفاهیم و الگوهای کلی آشنا شد، سعی کرد ابتدا براساس تحلیل کلی و سپس پاراگراف‌ها، عبارات و کلماتی که شرکت‌کننده‌ها بیان کرده بودند و شامل نکات و مفاهیم مرتبط با پژوهش بودند واحدهای معنایی را انتخاب و کدگذاری کند. ابتدا ۸۲۶ کد خام اولیه استخراج شد اما با تقلیل و حذف برخی کدها، کدها به حدود ۷۱۹ کد کاهش یافتند، ۳) **جست‌وجوی بن‌مایه‌ها:** در این مرحله کدها تحلیل شدند و کدهای مشابه جهت تشکیل بن‌مایه‌های پایه باهم ترکیب و تلفیق شدند که ۱۳۱ بن‌مایه پایه به‌دست آمد، ۴) **ترسیم شبکه بن‌مایه:** در این مرحله پژوهشگر ۱۳۱ بن‌مایه پایه را مورد بازبینی قرار داد، بن‌مایه‌های که با یکدیگر همپوشی داشتند حذف شدند و در نهایت ۳۵ بن‌مایه پایه باقی ماند و بن‌مایه‌های که از نظر محتوا باهم همخوان بودند طبقه‌بندی شدند و شش بن‌مایه سازمان‌دهنده تشکیل دادند و این شش بن‌مایه سازمان‌دهنده به سه بن‌مایه فراگیر منتهی شد و شبکه بن‌مایه‌ها ترسیم شد، ۵) **تحلیل شبکه بن‌مایه‌ها:** در این مرحله شبکه بن‌مایه‌های ترسیم شده توصیف شدند و ارتباط بین آن‌ها نیز بررسی و تحلیل شد و ۶) **تهیه گزارش:** در این مرحله روابط بین بن‌مایه‌های فراگیر توصیف و تبیین شد و برای اطمینان از اعتبار و صلاحیت تحلیل پژوهشگر و قابل تکرار بودن پژوهش فرایند انجام کار و روش تحلیل به‌صورت کامل گزارش شد.

جهت ارزشیابی مشروعیت، قابلیت اطمینان و وثوق یافته‌های پژوهش حاضر از چهار معیار ارزیابی پژوهش کیفی یعنی قابلیت اعتبار^۱، قابلیت اطمینان^۲، قابلیت تأییدپذیری^۳ و قابلیت انتقال^۴ استفاده شد (براش، گرینگری و جورج، ۲۰۱۱). در این پژوهش، پژوهشگر

جهت قابلیت اعتبار از درگیری طولانی مدت با داده‌ها و صرف زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها، بازنگری کدها و بن‌مایه‌ها با اعضای تیم پژوهش و در میان گذاشتن مفاهیم با شرکت‌کننده‌ها برای بررسی و تأیید کدها با متن مصاحبه استفاده کرد. جهت قابلیت اطمینان، پژوهشگر سعی کرد تمام مراحل پژوهش از نحوه جمع‌آوری داده‌ها، کدگذاری و شکل‌گیری بن‌مایه‌ها و روایت‌ها را به صورت کامل توضیح دهد تا مخاطب بتواند روند پژوهش را ارزیابی کند و امکانی برای پیگیری تمام مراحل از سوی وی فراهم شود. برای قابلیت تأییدپذیری، پژوهشگر از بازنگری ناظرین پژوهش و تعدادی از متخصصان روان‌شناسی استفاده کرد و ضریب توافق ارزیاب‌ها (کاپا) محاسبه شد و نشان از توافق بالای بین ارزیاب‌ها بود. مقدار ضریب اسکات نیز ۰/۹ به‌دست آمد و نشان‌دهنده توافق بالایی مشاهده‌گرها بود. پژوهشگر برای قابلیت انتقال سعی کرد از مادران و پدرانی با سنین مختلف در این پژوهش استفاده کند. هم‌چنین با استفاده از تفاوت در سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی بر افزایش احتمال انتقال‌پذیری یافته‌ها بیافزاید. علاوه براین تلاش کرد توصیف کامل و غنی را از مراحل کار ارائه دهد تا برای دیگران در محیط‌های دیگر قابل تکرار باشد.

روش سه‌سویه‌سازی: روش سه‌سویه‌سازی از روش‌های تعیین روایی در پژوهش کیفی است که در این پژوهش، جهت تعیین روایی کدها و اطلاعات از آن استفاده شد. برای اولین بار دنیزل این روش را معرفی کرد (هامرسلی و اتکینسون، ۱۹۹۸). در این پژوهش برای تأیید کدها و اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه با شرکت‌کننده، پژوهشگر زمان کافی را برای جمع‌آوری داده‌ها صرف کرد و در داده‌ها به اندازه کافی غرق شد و داده‌ها را به صورت دقیق کدگذاری کرد و سپس کدها، بن‌مایه‌ها و روایت‌ها را با تیم ناظر پژوهش و متخصصان روان‌شناسی و شرکت‌کننده‌ها واریسی کرد. برای رعایت ملاحظات اخلاقی پیش از شروع مصاحبه، پژوهشگر طی تماس تلفنی با هر یک از

1 - credibility

2 - dependability

3 - confirmability

4 - transferability

پس از مکتوب کردن مصاحبه، جهت فهم کلی مصاحبه و غرق شدن پژوهشگر در داده‌ها، متن پیاده شده، چندین بار توسط تیم پژوهشی خوانده شد و پس از آشناسدن با داده‌ها، ۸۲۶ کد اولیه استخراج شد اما با حذف برخی کدها، ۷۱۹ کد باقی ماند. کدها تحلیل شدند و کدهای مشابه جهت تشکیل بن‌مایه‌های پایه باهم ترکیب و تلفیق شدند که ابتدا ۱۳۱ بن‌مایه پایه به‌دست آمد. سپس، تیم پژوهشی ۱۳۱ بن‌مایه پایه را مورد بازبینی قرار دادند، بن‌مایه‌هایی که با هم همپوشانی داشتند حذف شدند و در نهایت ۳۵ بن‌مایه پایه باقی ماند و بن‌مایه‌هایی که از نظر محتوا باهم همخوان بودند طبقه‌بندی شدند و شش بن‌مایه سازمان‌دهنده را شکل دادند و این شش بن‌مایه سازمان‌دهنده به سه بن‌مایه فراگیر خویشتن، دیگری و ارتباط منتهی شد. بن‌مایه‌های فراگیر، بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده و بن‌مایه‌های پایه در جدول ۱ گزارش شده است.

شرکت‌کننده‌ها ضمن معرفی خود و توضیح در رابطه با روند پژوهش تلاش کرد تا اعتماد افرادی را که مایل به شرکت در پژوهش بودند، جلب کند. هدف از ضبط مصاحبه‌ها و نحوه استفاده از محتوای آن‌ها به صورت واضح شرح داده شد. زمان و مکان مصاحبه با توافق شرکت‌کننده‌ها مشخص شد. هنگام انجام مصاحبه نیز پژوهشگر مجدداً التزام خود را به رعایت کلیه اصول اخلاقی در پژوهش نظیر رازداری، محرمانه و محفوظ بودن اطلاعات شرکت‌کننده‌ها و در صورت عدم تمایل شرکت‌کننده‌ها اجازه برای خروج از پژوهش در هر مرحله را یادآور شد.

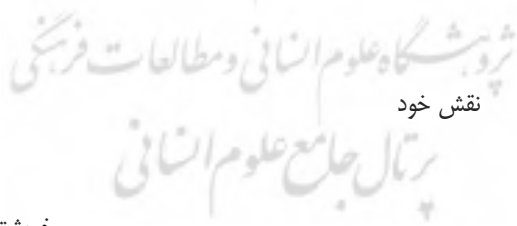
یافته‌ها

همان‌طور که پیشتر اشاره شد جهت آشنایی با داده‌ها، پس از اتمام فرایند هر مصاحبه بلافاصله در همان روز فایل صوتی مصاحبه دقیق گوش داده شد و تمام محتوای فایل کلمه به کلمه پیاده‌سازی و مکتوب شد.

جدول ۲

بن‌مایه‌های فراگیر، بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده و بن‌مایه‌های پایه

بن‌مایه‌های پایه	بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده	بن‌مایه‌های فراگیر
اطاعت فعل‌پذیری در برابر عقاید دیگران مسئولیت‌پذیری ناروا قدرشناسی احترام به دیگری ملاحظه‌گری در بیان احساسات قانع بودن	نقش خود	خویشتن
محق بودن جایگاه داشتن بسندگی نابسندگی احساس استقلال احساس اعتماد	ارزش خود	
مهربانی نادیده‌انگاری از خودگذشتگی سخت‌گیری پذیرندگی عدالت برقرار کردن مهتری	نگاره دیگری	دیگری





حمایت
همکاری و مشارکت
کنترل
پذیرش مسئولیت
تشویق
تحقیر/تنبیه
فزون‌حمایت‌گری
آموزش و راهبری

دیگری

نقش دیگری

صمیمیت
احترام و آرامش
کفایت و ارزشمندی

بازمانه عاطفی مثبت

ارتباط

پریشانی و ناراحتی
تنهایی و رهاشدگی
سردی عاطفی
احساس شرم

بازمانه عاطفی منفی

به ذکر است اسامی شرکت‌کننده‌ها جهت حفظ اطلاعات آن‌ها به صورت مستعار مطرح شده است.

در ادامه، به عنوان نمونه به چگونگی تشکیل «بن‌مایه ارتباط» در جدول ۳ گزارش شده است. لازم

جدول ۳

فرایند استخراج بن‌مایه فراگیر ارتباط به صورت مختصر

بن‌مایه‌های فراگیر	بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده	بن‌مایه‌های پایه	واحد معنایی
		صمیمیت	هرچی پیش می‌اومد به مامانم می‌گفتم؛ یعنی آنقدر رابطه نزدیک و صمیمی بود. پدرم خیلی رابطه دوستانه‌ای با ما داشت سعی می‌کرد خلاء نبودنش احساس نشه.
	بازمانه عاطفی مثبت	احترام و آرامش	تنبیه و بی‌احترامی نداشتیم. هیچ وقت اگه پدر و مادرم مشکلی داشتن مشکلاتشون رو ما نمی‌فهمیدیم، این حس امنیت خاصی بهمون می‌داد. واقعاً به آرامش خاصی داشتیم. یه حس امنیتی که از زمان کودکی توی خونه پدری باقی مونده و الان هم ادامه داره، از هرجایی احساس می‌کنم تحت فشارم، وقتی میرم اونجا اون امنیت و آرامش بهم برمیگرده برای خواسته‌هام ارزش قائل بودن و واقعاً رابطه خیلی خوبی داشتیم.
بن‌مایه ارتباط		کفایت و ارزشمندی	پدر و مادرم جفتشون روابطشون با هم روابط اصلاً خوبی نبوده، امنیت نبود. پدرم به قدری بداخلاق بوده که همسایه‌ها به حال مادر من گریه می‌کردن. پدرم خیلی مستبد و بداخلاق بود، به قدری مستبد بود، وقتی آیفون رو جواب می‌دادیم پدرم بود هرکسی می‌رفت تو اتاقش به کارهای خودش مشغول می‌شد تا ایشون یه خورده حالش سرچاش بیاد، یک یا دو ساعت بگذره.
		پریشانی و ناراحتی	ناراحتیم رو بروز نمی‌دادم می‌ریختم توی خودم، می‌دونستم کمک روحی و عاطفی نمیشه.
		سردی عاطفی	ارتباطمون با پدر خیلی ضعیف و کم‌رنگ بود، خیلی از خواسته‌هامون رو به پدرم نمی‌تونستیم بگیریم. ما هیچ وقت حتی نتونستیم صورت پدرمو ببوسیم.
		احساس شرم	گفت می‌دونم کار زشتی کردی، چرا درست رو نخوندی، انگار هزاربار ما رو کتک زدن آب یخ ریختن رو ما.
	بازمانه عاطفی منفی	تنهایی و رهاشدگی	



آنچه که در جدول ۳ مشاهده شد، فرایندی بود که در ارتباط با همهٔ بن‌مایه‌های فراگیر انجام شده است، از این رو، در ادامه می‌توان توصیف، توضیح و گزارش هر یک از بن‌مایه‌های فراگیر را ارائه کرد:

(۱) **بن‌مایه خویشتن** شامل بازنمایی از ویژگی‌های مرتبط با خود فرد است که او را از دیگران متمایز می‌کند و بازنمایی از تجاربی است که فرد در سال‌های ابتدایی زندگی از رابطهٔ با دیگران درونی کرده است. این بن‌مایه از دو بن‌مایهٔ سازمان‌دهندهٔ نقش خود و ارزش خود تشکیل شده است.

(الف) **نقش خود** متشکل از هفت بن‌مایهٔ پایهٔ اطاعت، فعل‌پذیری در برابر دیگران، مسئولیت‌پذیری ناروا، قدرشناسی، احترام به دیگری، ملاحظه‌گری در بیان احساسات و قانع بودن است. **اطاعت** به پیروی فرزند از مقررات و دستورات والدین اشاره می‌کند. در رابطهٔ با اطاعت یا حرف‌شنوی از والدین پریسا می‌گفت: «ما آنقدر بچه‌های مطیع و حرف‌گوش کنی بودیم، مامانم ظهرها دوتا بالش می‌ذاشت با یه دمپای پلاستیکی می‌ذاشت، می‌گفت بخوابید هر کی بلند بشه با این دمپای میزنمش، مامانم می‌خوابید؛ ولی ما جرأت نمی‌کردیم از جامون بلند بشیم». سارا اشاره می‌کرد: «هر تصمیمی بابام می‌گرفت، نهایتاً از سمت ما موافقت بود، همکاری بود». **فعل‌پذیری**

در برابر دیگران یعنی فرد چیزی را بدون اینکه خودش درکی از آن داشته باشد و از طریق دیگران به او ارائه شده باشد، منفعلانه بدون هرگونه اعتراضی می‌پذیرد. در مورد فعل‌پذیری در برابر دیگران یا پذیرش عقاید یا باورهای دیگران، سينا اشاره می‌کرد: «پدرم، مادر بزرگم و مادرم همیشه نماز می‌خوندن و ما ماه رمضان روزه می‌گرفتیم و یه جور توی ما رقابت بود یکی می‌گرفت بقیه هم دوست داشتن بگیرن».

مسئولیت‌پذیری ناروا به تحمیل وظایف والدین به فرزندان اشاره می‌کند. در این مورد پویا می‌گفت: «ما همیشه نگران بودیم کاش دیرتر تعطیل بشیم؛ چون تعطیل بشیم باید بریم خونه کار کنیم؛ یعنی چون پدرمون نبود» **قدرشناسی** یعنی فرد چه به

صورت کلامی و چه غیر کلامی قدردان زحماتی است که دیگران برای او کشیده‌اند. در مورد قدرشناسی از زحمات و لطف‌های والدین، سارا می‌گفت: «در اوج کاستی‌هایی که بابام برام کرده، همیشه به خودم گفتم اگه حقی از بابام به گردن منه می‌بخشم؛ چون در حقم کم نکرده». **احترام به دیگری** به معنی این است که فرد برای دیگران ارزش و اعتبار قائل است. به‌عنوان مثال، شیما عنوان می‌کرد: «یاد گرفته بودیم باید به همه احترام بذاریم؛ اول به پدر و مادر، بعد به همدیگه و به تبع به بقیه». سوگل می‌گفت: «ما خیلی به بزرگترمون احترام می‌ذاشتیم، مثل بچه‌های الان نبودیم». **ملاحظه‌گری در بیان احساسات** به این اشاره دارد که فرد احساسات خود را به خاطر دیگران سرکوب می‌کند و اجازه بروز آن‌ها را به خودش نمی‌دهد. شایان می‌گفت: «ناراحتیم رو بروز نمی‌دادم می‌ریختم توی خودم، می‌دونستم کمک روحی و عاطفی نمیشه. من سعی می‌کردم یه باری رو بردارم نه با ناراحتیم یه باری رو هم بذارم». فرد **قانع** کسی است که به آنچه که دارد، هرچند که کم و اندک باشد، اکتفاء کند و از داشتن آن خشنود باشد. در مورد قانع بودن یا کم توقع بودن، شیما اشاره می‌کرد: «ما درک می‌کردیم مسائل و مشکلات خانواده رو؛ ولی هیچ وقت احساس کمبود نمی‌کردیم. به کمترین چیز قانع بودیم. یاد گرفته بودیم چون هر سه دختر بودیم می‌تونیم از وسیله‌های همدیگه استفاده کنیم».

(ب) **ارزش خود** از شش بن‌مایهٔ پایهٔ محق‌بودن، جایگاه‌داشتن، بسندگی، نابسندگی، احساس استقلال و احساس اعتماد تشکیل شده است. **محق‌بودن** یعنی اینکه فرد سزاوار این است که از حق خود دفاع کند. در مورد محق‌بودن یا در نظر گرفتن حقوق خود، شیما می‌گفت: «یاد گرفته بودیم در عین اینکه به کسی ظلم نمی‌کنیم، ولی اجازه ندیم کسی بهمون ظلم کنه و حقمون رو بخوره». **جایگاه‌داشتن** به ارزش و منزلتی که والد برای نظرات و حق انتخاب فرزندان قائل است، اشاره دارد. به عنوان مثال، سام می‌گفت:

«چیزی بود پدرم می‌گفت خودت برو بخون نظر شخصیش رو اعمال نمی‌کرد که حرفاش درسته یا غلطه، خودت میری میخونی بد بود میگی بده».

بسنده‌گی به معنی در نظر گرفتن لیاقت، ارزش و اعتبار ویژه برای فرزندان است. در تأیید این بن‌مایه، شایان می‌گفت: «تنبیه و بی‌احترامی نداشتیم. پدرم همیشه به من احترام خاصی می‌داشت. پدرم می‌گفت من همه جوره این رو قبول دارم». پویا عنوان می‌کرد: «من به عنوان بچه بزرگ بودم، پدرم به اعتباری داده بود بردارهامو سپرده بود به من که از این تبعیت کنید. **نابسنده‌گی** به این اشاره دارد که والدین فرزندان خود را سزاوار ارزش و اعتبار ویژه نمی‌دانند و ممکن است فقط به یک فرزند خود توجه ویژه‌ای داشته باشند. در ارتباط با این بن‌مایه سمانه می‌گفت: «پدرم به همه کمک می‌کرد به ما که می‌رسید می‌گفت ندارم. همیشه همینجوری بود فامیل اولویت داشتن، الان هم اینجوریه، اگر یه غریبه بیاد درخونه اونها اولویت دارن».

احساس استقلال یعنی فرد می‌تواند مستقل از دیگران مسئولیت‌های خود را برعهده بگیرد. در مورد احساس استقلال یا به عهده گرفتن مسئولیت‌های خود، به‌عنوان مثال، شیما می‌گفت: «ماها آدم‌های مستقل بودیم درعین اینکه رابطه بود؛ ولی استقلال خودمون رو داشتیم کارمون رو خودمون انجام می‌دادیم اینطور نبود اگه پدر و مادرم نباشن از پس خودمون برنیایم». **احساس اعتماد** به این اشاره دارد که والدین به فرزندان خود این اطمینان را دارند که به او تکیه کنند یا مسئولیتی را برعهده او بگذارند. در تأیید این بن‌مایه شاهی می‌گفت: «مادرم اعتماد بازی رو در اختیار من می‌داشت، مثل همون کاری که پدرم وقتی ۱۸ و ۱۹ سالم بود موقع مرگ پدر بزرگم کرد. تنها پدرش مونده بود پدرشم فوت کرد، واقعا نمی‌تونست روی پای خودش وایسه و کل مسائل مالی ختم و اینارو سپرد به من. خانواده‌ام وقتی با چالش مواجه میشن دوباره به من به عنوان فرد معتمد، فردی که مرجع یا پناهگاهی هست رجوع می‌کنن».

(۲) **بن‌مایه دیگری** به بازنمایی شخصی اشاره

دارد که فرزند با او ارتباط دارد و از ویژگی، جایگاه و ارزش‌هایی برخوردار است که توان آن را دارد که نیازهای فرزند را برآورده کند یا نکند. این بن‌مایه از دو بن‌مایه سازمان‌دهنده نگاره دیگری و نقش دیگری تشکیل شده است.

(الف) **نگاره دیگری** از هفت بن‌مایه پایه مهربانی، نادیده‌انگاری، از خودگذشتگی، سخت‌گیری، پذیرندگی، عدالت برقرار کردن و مهتری تشکیل می‌شود. **مهربانی** یعنی فردی که خوش اخلاق، جاف‌تاده، با محبت و گرم است. به‌عنوان مثال، پویا می‌گفت: «پدر من آدم فوق‌العاده آروم و فرهنگی بود. آدم جاف‌تاده و مهربون. عجیب بود اون زمان کمتر پدرهای اینطور بودن، آدم فوق‌العاده خوبی بود، مثبت بود، همه قبولش داشتن یه وجهه خیلی خوب داشت». فرد **نادیده‌انگار** کسی است که از احساسات و نیازهای فرزند غفلت می‌ورزد و چشم‌پوشی می‌کند. در ارتباط با این بن‌مایه سام بیان می‌کرد: «هیچکس درک نمی‌کرد آقا شما سر درد داری چیه، بچه آنقدری چند سالشه آنقدر درد داشته باشه. شایان می‌گفت: «تو خونه ما کسی خواسته تو رو برآورده نمی‌کرد. چیزی برای ما برآورده نکردن».

از خودگذشتگی به ایثار و فداکاری والد اشاره دارد. در تأیید این بن‌مایه پریسا بیان می‌کرد: «مامانم خیلی زنیه که از خودگذشتگی نشون داده؛ حتی یه دونه امام زاده صالح بدون ما نرفته بابام پول می‌داد می‌گفت پول می‌دم با مادرت اینا برو مشهد من بچه‌هارو نگه می‌دارم؛ ولی مامانم می‌گفت تا بچه‌هام نبرم نمی‌رم. زنی که به خاطر بچه‌هاش هیچ چیزی برای خودش نخواسته». **سخت‌گیری** به برخورد جدی و سرسختانه والدین اشاره دارد. در مورد سخت‌گیری گیتی اشاره می‌کرد: «پدرم سخت‌گیر و منضبط بود. می‌دونستیم اجازه نداریم خونه دوستمون بریم، تولد بریم، جرأتش رو نداشتیم سرپیچی کنیم، می‌دونستیم که نمی‌شه از قوانینش سرپیچی کنیم». **پذیرندگی** به شنوا بودن و پذیرش همدلانه اشاره دارد. به‌عنوان مثال، سارا بیان می‌کرد: «مادرم از دنیای دو ملت

ناراحت باشی بری پیشش گوش شنونده داره. توی مشکلات هم مادرمون سنگ صبورمون بود». **عدالت برقرار کردن** یعنی شخص فردی است که برابراه و منصفانه رفتار می‌کند. در تأیید این بن‌مایه سوگل می‌گفت: «اگر دعوای بین ما چند نفر پیش می‌اومد همه رو می‌گفت بشینید و توضیح بدید و می‌گفت تو چرا اون کارو کردی که این کار رو بکنه؛ پس مقصر تویی، تو اول شروع کردی. یه قضاوت قشنگی می‌کرد هیچکس ناراضی نبود». نسرین اشاره می‌کرد: «رسیدگی در مورد هر کدام از ما به حدی بود که فکر می‌کردن ما تک بچه هستیم».

مهتری به ریاست، سروی و ارزنده‌بودن فرد در بافت خانواده اشاره دارد. در ارتباط با این بن‌مایه پریسا بیان می‌کرد: «مامانم یه جور بچه بودیم از بابامون حرف می‌زد ما فکر می‌کردیم بابامون رهبر اول مملکت».

سارا اشاره می‌کرد: «خانواده ما پدرسالاری به تمام معنا بود. مادرم در مقابل بابام حرفش برو نداشت».

ب) نقش دیگری از هشت بن‌مایه پایه حمایت، همکاری و مشارکت، کنترل، پذیرش مسئولیت، تشویق، تنبیه/تحقیر، فزون‌حمایت‌گری و آموزش و راهبری تشکیل شده است. **حمایت به پشتیبانی**، به جانبداری و دفاع والدین از فرزندان اشاره دارد. به‌عنوان مثال، نسرین بیان می‌کرد: «مادرم وقتی ناراحت بودیم می‌پرسید، ما می‌دونستیم مورد حمایت هستیم». **همکاری و مشارکت** یعنی خانواده و به خصوص والدین در انجام امور مربوط به خانه و فرزندان همراه و هم‌پا هستند. در تأیید این بن‌مایه گیسو بیان می‌کرد: «پدرم کارشناسی حقوق خونده بود توی دانشگاه تهران و مادرم ادبیاتی بودن توی دانشگاه تهران. سیستم مامان و بابام مشارکتی بود؛ چون همزمان درس می‌خوندن و کار هم می‌کردن. خونه ما خیلی مشارکتی بود به خاطر همین تفکیک جنسیتی رو نمی‌دیدیم». **کنترل** شامل نظارت و پیگیری امور فرزندان از جانب والدین است. در ارتباط با این بن‌مایه شاهین می‌گفت: «مادرم کوچیکترین راهی رو اگه ما اشتباه می‌رفتیم رو می‌فهمید و کنترلمون

می‌کرد». **پذیرش مسئولیت** به انجام وظیفه و تعهد والدین در قبال فرزندان اشاره دارد. به‌عنوان مثال، سینا اشاره می‌کرد: «بار مخارج زندگی بر دوش پدر بود و مادرم تو بحث خانه‌داری بود. بیشتر مسائلمون با مادرمون بود پدرم خیلی ورود نمی‌کرد».

تشویق به معنی ترغیب فرزندان به انجام امور و تقدیر و قدردانی از آنها است. در تأیید این بن‌مایه سارا اشاره می‌کرد: «بابام برای درس خیلی حمایت می‌کرد. یادمه بابام هر ۲۰ رو ۲۰ تومن، هر ۱۹ رو ۱۹ تومن هر ۱۸ رو ۱۸ تومن می‌داد بعد من آنقدر ۲۰ می‌گرفتم و صدآفرین ۳ یا ۴ هزارتومنی ازش طلبکار می‌شدم». **تنبیه/تحقیر** به توبیخ، مجازات، خواری و کوچک کردن فرزندان اشاره می‌کند. در ارتباط با این بن‌مایه سمانه می‌گفت: «پدرم چون کارگر بود زیاد خونه نمی‌اومد، وقتی هم می‌اومد آنقدر داد و بیداد می‌کرد عصبانی بود، ما همه ازش می‌ترسیدیم. بیشتر این ناراحتمون می‌کرده میومد می‌گفت بچه‌های فلانی به یه جای رسیدن؛ ولی شما نرسیدین».

فزون‌حمایت‌گری شامل برآوردن خواسته‌های بی‌قید و شرط فرزندان و خریدهای افراطی برای آنها از جانب والدین است. در مورد این بن‌مایه پریسا می‌گفت: «مامانم هرچی واسه من می‌خرید اون دوتا خواهر دیگه هم می‌خواستن مامانم روز اول شاید مقاومت می‌کرد؛ ولی روز دوم می‌رفت می‌خرید برایشون. خیلی پول هاشون رو خرج چیزهای می‌کردن که بچه‌هاشون می‌خواستن». **آموزش و راهبری** به راهنمای و تعلیم والدین به فرزندان جهت یادگیری امور مختلف اشاره دارد. به‌عنوان مثال، سوگل اشاره می‌کرد: «پدرم می‌گفت اگه می‌خوای از این به بعد بهتر باشی اول فکر کن راجع به اون کارت به جای اینکه آنقدر حرف می‌زنی فکر کن بین کاری که می‌خوای بکنی و حرفی که می‌بزنی کسی رو اذیت می‌کنه، اون کارت و اون حرفت باعث این شده. فکر کن بعد عمل کن. داد و بیداد نبود پدرم همیشه صحبت می‌کرد شاید ما خودمون داد و بیداد می‌کردیم؛ ولی پدرم مخالف صد در صد داد و بیداد بود. همیشه

می‌گفت سر و صدا باعث بی‌آرویی و بی‌ادبی می‌شه باعث توهین می‌شه از لحاظ شخصیتی کار غلطیه. آدم‌ها خداوند بهشون عقل داده بشینن حرف بزندن».

۳) بن‌مایه ارتباط شامل عواطف مثبت و منفی است که در رابطه بین خود و دیگری تجربه می‌شود. این بن‌مایه از دو بن‌مایه سازمان‌دهنده بازمانه عاطفی مثبت و بازمانه عاطفی منفی تشکیل شده است.

الف) بازمانه عاطفی مثبت شامل سه بن‌مایه پایه صمیمیت، احترام و آرامش، کفایت و ارزشمندی است. **صمیمیت** به توانایی پذیرش و درک همدلانه، رابطه گرم و دوستانه و توجه به نیازهای عاطفی در رابطه بین والدین و فرزندانشان اشاره دارد. به‌عنوان مثال، گیسو در ارتباط با رابطه صمیمانه با والدینش بیان داشت که: «با مامانم خیلی رابطه دوستانه و صمیمی داشتیم با پدرم همینطور. فضایی که با مامانم سپری می‌شد بازی و این چیزها بود. وقتی مسافرت می‌رفتیم تمام راه با مامان و بابام آواز می‌خوندیم». **احترام و آرامش** به امنیت و آسایش که برای فرزندانشان فراهم می‌کنند و ارزش و اعتباری که برای آن‌ها قائل می‌شوند، اشاره دارد. در ارتباط با این بن‌مایه سینا اشاره می‌کرد که «پدر و مادرم باهم رفیق بودن و ما همیشه یه امنیتی توی خونه داشتیم». **کفایت و ارزشمندی** به شایستگی و ارزشی که والد برای توانمندی‌های فرزندانشان در نظر می‌گیرد اشاره می‌کند. در تأیید این بن‌مایه سوگل عنوان می‌کرد: «پدرم به کارهای هنری علاقه داشت و من رو تشویق می‌کرد من از یه دستمال شروع کردم به منجق دوزی، آنقدر پدرم خوشش اومد قابش گرفت. این زمینه‌ساز شد من کارهای بزرگتری انجام بدم تزئینات و نقاشی‌های مینیاتوری. هم هنر رو ترویج داد و هم محبتی که پدرم به من نشون داد باعث شد یه کمک هزینه در کنار درسم داشته باشم».

ب) بازمانه عاطفی منفی یکی دیگر از بن‌مایه‌هایی است که بر بن‌مایه ارتباطی تأثیر دارد که از چهار بن‌مایه پایه پریشانی و ناراحتی، تنهایی و رهاشدگی، سردی عاطفی و احساس شرم تشکیل

می‌شود. **پریشانی و ناراحتی** به جو متشنجی که در خانواده حاکم است و منجر به تجربه هیجان‌های منفی شدید می‌شود، اشاره دارد. در تأیید این بن‌مایه گیتی می‌گفت: «روابط پدر و مادرم خوب نبود نمی‌تونستن باهم تعامل کنن. پدرم به قدری بداخلاق بوده که همسایه‌ها به حال مادر من گریه می‌کردن. پدرم خیلی مستبد و بداخلاق بود، به قدری مستبد بود، وقتی آیفون رو جواب می‌دادیم پدرم بود هر کسی می‌رفت تو اتاقش». **تنهایی و رهاشدگی** به ناامنی، احساس تنهایی در شرایط ناراحت‌کننده و طرد شدن مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال، سام اشاره می‌کرد: «وقتی چهار تا پسر دارید شما قطعاً نمیتونی ناز بکشی مثل خانواده تک فرزند. آنقدر کار بود که شما ناراحتی که ناراحتی، غذا نمی‌خوری که نمی‌خوری. مشکل داری مهمونی نمی‌ای اون سه‌تایی دیگه میان. نمیتونی ناز کنی». **سردی عاطفی** به رابطه سرد، خشک و جدی که در آن افراد از نظر عاطفی از هم دور هستند، اشاره می‌کند. سارا اشاره می‌کرد: «خیلی با پدرم ارتباط نداشتیم. ارتباطمون با پدر خیلی ضعیف و کم‌رنگ بود و این ادامه پیدا کرد. ما هیچ وقت حتی نشد صورت پدرم رو بوس کرده باشیم؛ نهایتش اینه که دستش رو می‌بوسیدیم. خیلی از خواسته‌هامون رو به پدرم نمی‌تونستیم بگیم». **احساس شرم** باعث می‌شود فرد احساس کند فردی بی‌ارزش و بد است. به‌عنوان مثال، پویا بیان می‌کرد: «سوم راهنمایی بودم من یکی یا دوتا از نمره‌هامو کم آورده بودم فقط نگران بودم پدرم متوجه نشه. مادرم بهش رسونده بود و ما پای کرسی نشسته بودیم یه نگاهی کرد گفت خب کارنامه‌ت رو گرفتی چیکار کرده بودی گفتم آره دوتا نمره کم گرفتم. گفت می‌دونی کار زشتی کردی، چرا درست رو نخوندی، انگار هزاربار مارو کتک زدن آب یخ ریختن رو ما».

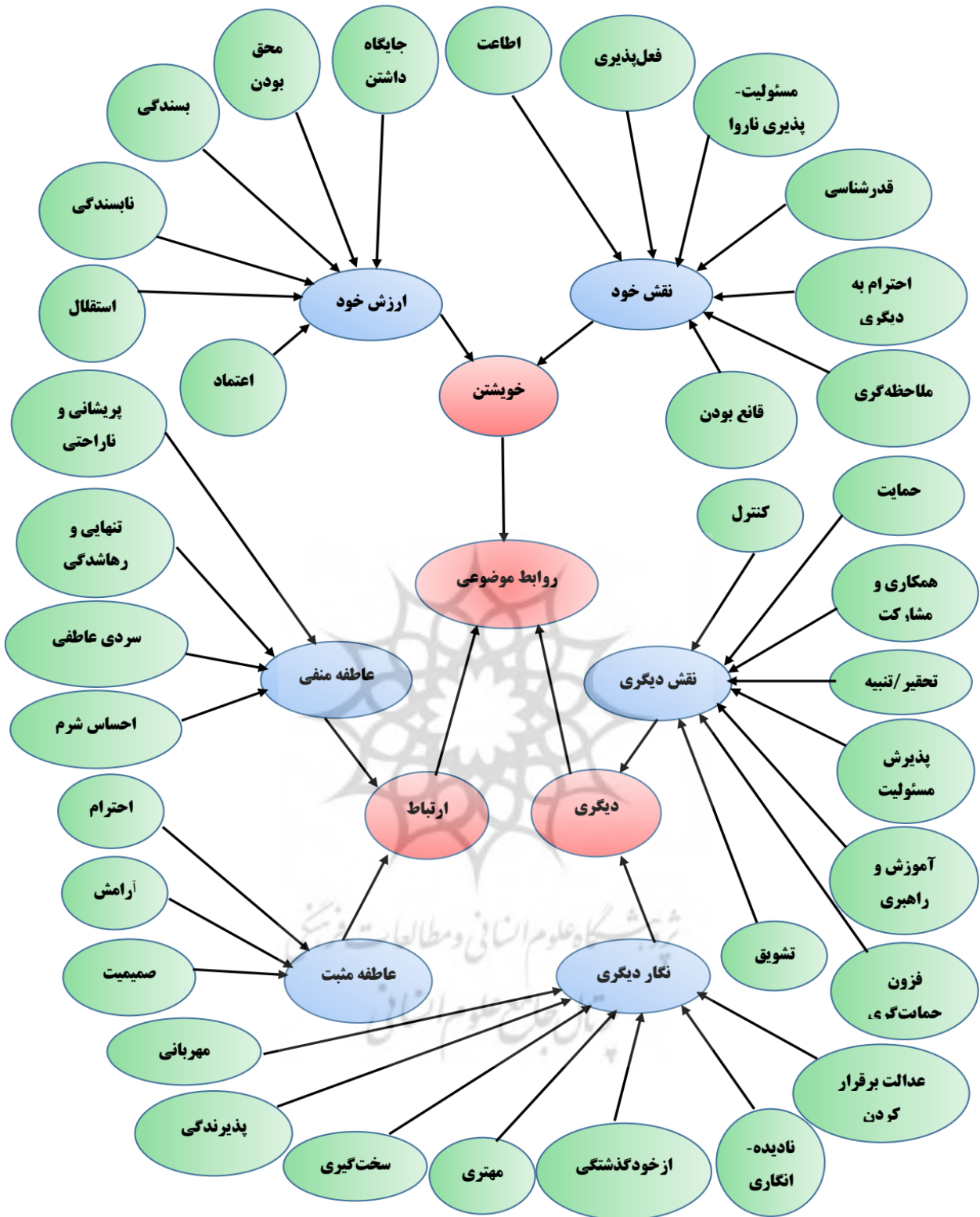
ارتباط بین بن‌مایه‌های فراگیر و ترسیم شبکه بن‌مایه‌ها

همان‌طور که ذکر شد با استفاده از روش تحلیل بن‌مایه، سه بن‌مایه فراگیر ارتباط، خوشتن و دیگری به‌دست آمد. این بن‌مایه‌ها از مصاحبه با والدینی که

عادل برخوردار است و نقشی مسئول، حامی، همراه، تشویق‌کننده و راهنما را دارد، رابطه‌ای صمیمی، امن و توأم با احترام را با فرزندش برقرار می‌کند و در این رابطه به ارزش‌ها و شایستگی‌های فرزندش توجه می‌کند و منجر می‌شود، فرزندی مستقل، شایسته و بالارزش که توان قدرت انتخاب را دارد و خودش را محق می‌داند که از حقوق خودش دفاع کند، به دیگری احترام بگذارد و قدرشناس او باشد و فردی قابل اعتماد باشد را پرورش دهد که این ویژگی‌ها در او درونی شود و در تجارب بعدی با دیگران خودش را نشان دهد. دیگری که نگاره‌ای نادیده‌انگار، سخت‌گیر، مستبد و مردسالارانه را از خودش می‌سازد و نقشی کنترل‌گر، تنبیه و تحقیرکننده و فزون‌حمایت‌گر دارد، جوئی متشنج و سرد را به وجود می‌آورد که فرزندان در آن احساس تنهایی، طردشدگی و شرمساری می‌کنند و معمولاً فرزندان مطیع و منفعل بار می‌آورند که احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کنند و در روابط بعدی آن‌ها هم این الگوها تکرار خواهد شد. بنابراین با در نظر گرفتن توضیحات عنوان شده می‌توان گفت بن‌مایه‌های فراگیر روابط موضوعی با یکدیگر در ارتباط بوده و این ارتباط را می‌توان در قالب الگویی از روابط ترسیم کرد. با توجه به اینکه ترسیم شبکه بن‌مایه‌ها به شکل‌گیری و ایجاد تصویری از بن‌مایه‌ها را قابل فهم‌تر می‌کند و هدف درک الگو و کشف معنای آن است، در شکل ۱ شبکه بن‌مایه‌هایی که بر مبنای داده‌های به دست آمده از این واریسی ترسیم شده است، قابل رؤیت است.

در این طرح مشارکت داشتند، استخراج شده است و نشان‌دهنده تأثیرات بافت بر ساختار خانواده و الگوی ارتباطی والد با فرزندان است. فرد در سال‌های اولیه زندگی تجارب خود با نخستین مراقبان خود را درونی می‌کند و این تجارب درونی‌شده بر روابط بعدی او با خود و دیگران تأثیر می‌گذارد. بن‌مایه ارتباط به عواطف مثبت و منفی که بین خود و دیگری رد و بدل می‌شود اشاره دارد و درونی می‌شود و بازنمایی از این رابطه در تجارب بعدی فرد تکرار خواهد شد. فرد در هنگام تولد تعریفی از خود ندارد و بین خود و دیگری تمایزی قائل نیست و دیگری را در امتداد خود می‌داند و به مرور با رابطه‌ای که با دیگری برقرار می‌کند، رابطه خود با دیگری را درونی می‌کند و بازنمایی از خود، موضوع و عواطف همراه با آن شکل می‌گیرد که در ظرفیت برقراری ارتباط او با دیگران تأثیرگذار است. از بین بن‌مایه‌های روابط موضوعی بن‌مایه "تنبیه/تحقیر فراوان‌ترین بن‌مایه در مصاحبه‌ها بود. بن‌مایه "صمیمت" دومین بن‌مایه پرتکرار و بعد بن‌مایه‌های "سخت‌گیری"، "پذیرش مسئولیت" و "آموزش و راهبری" به ترتیب پرتکرارترین بن‌مایه‌ها بودند. سپس بن‌مایه‌های "سردی عاطفی"، "احترام به دیگری"، "مسئولیت‌پذیری ناروا"، "قانع بودن" و "احساس شرم" در گذشته نسبت به روابط کنونی والدین و فرزندان بیشتر تکرار شده‌اند، بقیه بن‌مایه‌ها به یک میزان قابل توجهی تکرار شده‌اند.

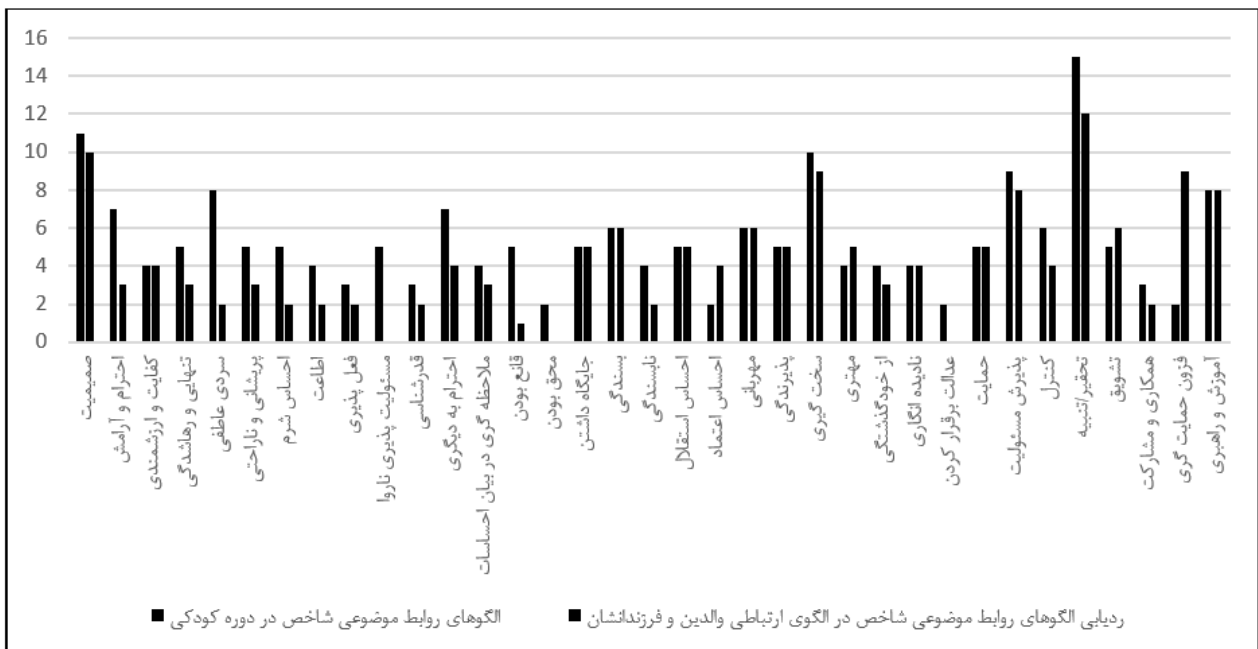
دیگری که از نگاره‌ای مهربان، فداکار، شنونده و



شکل ۱. شبکه بن‌مایه‌های الگوهای روابط موضوعی

ارتباطی والدین و فرزندانشان قابل ردیابی است. نتیجه ردیابی این الگوها براساس ۳۳ مقوله عنوان شده در کردار ۱-۱ به صورت تصویری ارائه شده است.

همچنین این الگوها در رابطه فعلی والدین با فرزندانشان بررسی شد و یافته‌ها نشان داد که الگوهای شاخص روابط موضوعی مربوط به گذشته در الگوی



نمودار ۱. ردیابی الگوهای شاخص روابط موضوعی مربوط به گذشته در الگوی ارتباطی والدین و فرزندان

شدند. ریشه این بن‌مایه‌ها به سال‌های اولیه زندگی فرد برمی‌گردد و از زمان شکل‌گیری به شکل متناوب در قالب‌های دیگر تکرار می‌شوند. براساس دیدگاه روابط موضوعی فرد تجارب اولیه با نخستین مراقبان را درونی می‌کند که این درونی‌سازی در شکل‌گیری بازنمایی‌های "خود-موضوع" نقش مهمی دارد. روابط موضوعی بازنمایی از سه مؤلفه خود، موضوع و عاطفه‌ای است که بین این دو مؤلفه و در فضای رابطه در جریان است.

بن‌مایه خویشتن شامل بازنمایی از ویژگی‌ها و خصوصیات مرتبط با خود فرد است که او را از دیگران متمایز می‌کند و بازنمایی از تجارب فاعلی مرتبط با خود است که فرد در سال‌های ابتدایی زندگی از رابطه با دیگران درونی کرده است. این بن‌مایه از دو بن‌مایه سازمان‌دهنده نقش خود و ارزش خود تشکیل شده است که نقش خود مربوط به نقشی است که فرد در موقعیت‌های مختلف در برابر دیگران ایفا می‌کند که هفت بن‌مایه پایه اطاعت، فعل‌پذیری در برابر دیگران، مسئولیت‌پذیری ناروا، قدرشناسی، احترام به دیگری، ملاحظه‌گری در بیان احساسات و قانع بودن را شامل می‌شود و ارزش خود دیدگاه و باوری است که فرد در مورد ارزش‌های خود دارد که از شش بن‌مایه پایه

نمودار ۱ نشان می‌دهد که از بین بن‌مایه‌های روابط موضوعی بن‌مایه تنبیه/تحقیر فراوان‌ترین بن‌مایه در گذشته و رابطه فعلی والدین ایرانی و فرزندانشان است. بن‌مایه صمیمیت دومین بن‌مایه پرتکرار در گذشته والدین و روابط کنونی آن‌ها با فرزندانشان است و بعد بن‌مایه‌های سخت‌گیری، پذیرش مسئولیت و آموزش و راهبری به ترتیب پرتکرارترین بن‌مایه‌ها هستند. بن‌مایه‌های سردی عاطفی، احترام به دیگری، مسئولیت‌پذیری ناروا، قانع بودن و احساس شرم در گذشته نسبت به روابط کنونی والدین و فرزندانشان بیشتر تکرار شده‌اند، برعکس بن‌مایه فزون‌حمایت‌گری در رابطه فعلی والدین و فرزندانشان نسبت به گذشته بیشتر تکرار شده است. بقیه بن‌مایه‌ها تقریباً در گذشته و الگوی ارتباطی فعلی والدین و فرزندانشان به یک میزان تکرار شده‌اند.

بحث

این پژوهش با هدف و ارسای الگوهای شاخص روابط موضوعی والدین ایرانی، بر مبنای دیدگاه روابط موضوعی انجام شد. همان‌گونه که اشاره شد تحلیل داده‌ها منتهی به شکل‌گیری سه بن‌مایه فراگیر شد. این بن‌مایه‌ها براساس روایت‌هایی که افراد در ارتباط با تاریخچه گذشته خودشان تعریف می‌کردند، شناخته

محقق بودن، جایگاه داشتن، بسندگی، نابسندگی، احساس استقلال و احساس اعتماد تشکیل شده است. همسو با این نتایج، اشاره به برخی از مفاهیم مهم در گستره نظری، درک و شناخت بن‌مایه‌های مورد اشاره در این مطالعه را روشن‌تر می‌سازد. وینی‌کات (۱۹۴۵ نقل از گرینبرگ و میشل، ۱۹۸۳) باور داشت که روابط اولیه نقش مهمی در به‌وجود آمدن «خود» دارند. از نظر او مادر یا مراقب اولیه شرایطی را فراهم می‌کند که «خود» فرد شکل بگیرد. وینی‌کات (۱۹۵۶) مطرح کرد، وقتی نوزاد به مادر نگاه می‌کند، حالت‌های نوزاد در نگاه مادر بازتاب داده می‌شود. بنابراین کنش بازتاب‌گری مادر برای ایجاد بازنمایی‌های «خود» نوزاد ضروری است. او اعتقاد داشت سالم بودن و خلاق بودن «خود» به محیطی که فرد در آن رشد کرده است و به عبارتی به داشتن یک مادر به اندازه کافی خوب وابسته است. این مادر فضایی را فراهم می‌کند که فرد از نظر عاطفی از وابستگی به دیگران به سمت استقلال پیش برود و از نظر شناختی از تصور همه‌توانی به سمت درک واقع‌بینانه حرکت کند. داشتن مادر به اندازه کافی خوب به فرد این امکان را می‌دهد که «خود» ساختاریافته، منسجم و معتبر شود، فرد خلاقانه زندگی کند و احساس کند زندگی یا دیگران بالارزش است. اینکه فرد خلاقانه زندگی نکند و در مورد ارزش زندگی شک کند به کیفیت و کمیت محیطی که در آن رشد کرده است یا تجارب اولیه زندگی مرتبط است (گرینبرگ و میشل، ۱۹۸۳).

رابطه والدین و فرزندان در دوره کودکی، در اینکه فرزند چه نقش و جایگاهی را در درون و بیرون از خانواده برای خودش در نظر بگیرد، بسیار مؤثر است. زمانی که والدین بستری را جهت بیان نظرات و احساسات فرزندانشان ایجاد نکنند و مسئولیت‌های خود را به آن‌ها تحمیل کنند، فرزندان مجبور می‌شوند برای حفظ رابطه با والدین مطیع باشند، مسئولیت‌های والدین را به دوش بکشند و احساسات و نیازهای خود را بیان نکنند. شواهد نشان می‌دهد که افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی یا نادیده‌انگار، در دوره کودکی، وقتی نیازهای دلبستگی

خود را نشان می‌دهند، مادر یا مراقب از نظر هیجانی کمتر در دسترس است و به لحاظ روان‌شناختی فاصله می‌گیرد. به عبارتی وقتی کودک پریشان می‌شود او فاصله می‌گیرد و در دسترس و پاسخگو بودن او به این بستگی دارد که کودک کمتر پریشان و برانگیخته باشد و در نتیجه، رفتار دلبستگی و بیان عواطف منفی بازداری می‌شود. اگر کودک می‌خواهد والد را در کنار خود داشته باشد بهتر است که احساس ناراحتی، نیاز و برانگیختگی را سرکوب کند یا حتی از نظر روان جدا شود (هاو، برندن، هینینگز و شوفلید، ۱۹۹۹).

همان‌طور که اشاره شد نتایج نشان داد که احترام به دیگری یکی از مؤلفه‌های است که در چارچوب خانواده از فرزند انتظار می‌رود این نقش را در برابر دیگران ایفا کند و به والدین و سایرین احترام بگذارد. قدرشناسی یکی دیگر از بن‌مایه‌های پایه‌ای بود که در مصاحبه‌ها قابل رؤیت بود که فرزندان نسبت به والدین خود این احساس را داشتند. نتایج پژوهش رشید، حسینی اصل نظرو، یعقوبی و کرد نوقابی (۲۰۱۷) نشان داد که والدین ایرانی به به ارزش‌های همچون احترام، سازگاری، همکاری و برقراری رابطه بیشتر اهمیت می‌دهند. تجاربی که فرد در دوره کودکی در رابطه با والدین داشته است در باوری که فرد نسبت به ارزش‌های خود دارد تأثیرگذار است. وقتی والد از همان بدو تولد به خواسته‌ها و نیازهای فرزند خود توجه کند این باور را در او تقویت می‌کند که او لایق توجه و مراقبت است، فردی بالارزش و دوست داشتنی است و احساس بسندگی و شایستگی را در او شکل می‌دهد. همچنین اگر والدین جوی را ایجاد کنند که فرزند در آن این احساس را داشته باشد می‌تواند حق خود را بگیرد، نظراتش در دید والدین بالارزش هستند و اجازه دارد مسیر خودش را انتخاب کند، احساس محقق بودن می‌کند و می‌داند در خانواده، از جایگاهی برخوردار است. به‌علاوه، والدین اگر در حین ارتباط با فرزندشان، مراقب او باشند و برایش شرایطی را فراهم کنند که بتواند در محیط اطراف کاوش کند و به تنهایی کارهایش را انجام دهد و هر زمان که به کمک نیاز داشت والدین را فراخواند،

او در ارتباط بوده است و هفت بن‌مایه پایه مهربانی، نادیده‌انگاری، از خودگذشتگی، سخت‌گیری، پذیرندگی، عدالت برقرار کردن و مهتری را شامل می‌شود و نقش دیگری که به جایگاه و نقشی که مراقب در ارتباط با فرد داشته است اشاره دارد و از هشت بن‌مایه پایه حمایت، همکاری و مشارکت، کنترل، پذیرش مسئولیت، تشویق، تنبیه/تحقیر، فزون‌حمایت‌گری و آموزش و راهبری تشکیل شده است.

همان‌طور که اشاره شد نگاره دیگری یکی از بن‌مایه‌های تشکیل‌دهنده بن‌مایه دیگری است که هفت بن‌مایه پایه را دربرمی‌گیرد. مهربانی به خوش اخلاقی، محبت، عطوفت و خردمندی دیگری یا والد اشاره دارد که در ارتباط با دیگران پذیرا و همدل است و عادلانه برخورد می‌کند. والدی که مهربان، شنونده و عادل است فضایی را برای فرزندش فراهم می‌کند که بتواند احساساتش را با او درمیان بگذارد و با مهربانی و صبوری به او گوش می‌دهد و همدلانه با او برخورد می‌کند تا او را آرام کند. شواهد نشان می‌دهد مادرانی که دارای سبک دلبستگی ایمن هستند نسبت به فرزندانشان حساس هستند. رفتارهای مثبت و منفی فرزندانشان را تصدیق می‌کنند و می‌پذیرند. وقتی فرزندانشان به مراقبت و محافظت نیاز دارند، هشیار، حساس، پاسخگو و در دسترس هستند (هاو و دیگران، ۱۹۹۹). از نظر فینی، نولر و هانراهان (۱۹۹۵) افراد ایمن در تعامل با دیگران به‌ویژه در روابط صمیمی در مورد تجارب شخصی خود صحبت می‌کنند، اهل مذاکره و سازش هستند، تأمل می‌کنند و همدلانه گوش می‌دهند و در حل مسائل مشارکت می‌کنند.

در یافته‌های این پژوهش از خودگذشتگی به ایشار و فداکاری والد، به‌خصوص مادر اشاره دارد که از خواسته‌ها و نیازهای خود می‌گذرد و تمام تلاشش را می‌کند تا فرزندانش راضی و در آرامش باشند. این بن‌مایه، مشابه با توصیفی است که مشتاق (۲۰۱۱) از مادر کامل در فرهنگ ایرانی ارائه می‌دهد: در فرهنگ ایرانی، تصویر آرمانی مادر به‌عنوان عنصر اصلی در والدگری، عبارت است از فرشته‌ایثارگری که برای

خودمختاری و استقلال را در او به‌وجود می‌آورند. افزون بر این موارد، اگر والدین به شایستگی‌ها و توانایی‌های فرزندشان اعتماد داشته باشند ریشه‌های اعتماد به خود را در او شکل می‌دهند. درحالی‌که، اگر نسبت به خواسته‌ها و نیازهای او بی‌اعتنا باشند، احساس می‌کند که بی‌ارزش و نالایق است و احساس نابسندگی می‌کند. ارزش و احساس‌های منفی و مثبتی که فرد در رابطه با مراقبین نسبت به «خود» پیدا می‌کند و در طول زندگی و ارتباط‌های بعدی تداوم می‌یابد. افرادی که دارای سبک دلبستگی ایمن هستند خودشان را دوست داشتنی و شایسته مراقبت می‌دانند، دیگران به آن‌ها علاقه دارند و از بودن با آن‌ها لذت می‌برند، نگرانشان می‌شوند و با ارزش هستند. وقتی مراقبان آن‌ها را تشویق می‌کنند تا به اکتشاف در محیط بپردازند، استقلال و خودمختاری در آن‌ها افزایش می‌یابد و با اعتماد خود و سپس به دیگران، حرمت خود و خودکارآمدی آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. نیازهای اساسی آن‌ها به صورت مثبت دیده می‌شود و احساس می‌کنند که می‌توانند بر محیط تأثیر بگذارند و آن را کنترل کنند. کودکان دارای سبک دلبستگی اجتنابی احساس می‌کنند نمی‌توانند بر مراقبشان تأثیر داشته باشند و آن‌ها را کنترل کنند. این افراد بیش از حد به خودشان تکیه می‌کنند و دیگران را نادیده می‌گیرند (هاو و دیگران، ۱۹۹۹). خودشان را جدا از دیگران می‌بینند چرا که بازنمایی خود آن‌ها از دیگران این است که آن‌ها طرد‌کننده هستند، درحالی‌که این بازنمایی تجارب آن‌ها است که به دیگران فرافکنی می‌شود (کلبریزی، فربر و وستن، ۲۰۰۵).

یکی دیگر از بن‌مایه‌های که در این پژوهش به دست آمد **بن‌مایه دیگری** است که به بازنمایی شخصی اشاره دارد که فرزند با او ارتباط دارد و از ویژگی، جایگاه و ارزش‌هایی برخوردار است که توان آن را دارد که نیازهای فرزند را برآورده کند یا نکند. این بن‌مایه از دو بن‌مایه سازمان‌دهنده نگاره دیگری و نقش دیگری تشکیل شده است؛ که نگاره دیگری به ویژگی‌های مراقبی اشاره دارد که فرد با

کودک از تمامی خواسته‌های خود می‌گذرد، هرگز خسته، عصبانی یا سرخورده نمی‌شود، همیشه کودک خود را می‌فهمد و نیازهایش را کاملاً برآورده می‌کند. این چارچوب انعطاف‌ناپذیر سبب می‌شود تنها یک احساس و یک روش برای مادر خوب بودن وجود داشته باشد و آن چیزی نیست جز عاشق کودک بودن. فرد نادیده‌انگار کسی است که از احساسات و نیازهای فرزند غفلت می‌ورزد و چشم‌پوشی می‌کند. از سوی دیگر، سخت‌گیری به برخورد جدی و سرسختانه والدین اشاره دارد. مهمتری به ریاست، سروری و ارزنده‌بودن فرد در بافت خانواده اشاره دارد. والد نادیده‌انگار، سخت‌گیر و مهتر نسبت به ناراحتی و نیازهای فرزندانش بی‌توجه است، چارچوب سختی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند و در ارتباط با فرزندانش جدی و انعطاف‌ناپذیر است و شرایطی را به وجود می‌آورد که عضوی از خانواده مثلاً پدر در خانواده بسیار ارزنده باشد و سایر اعضا باید تابع او باشند. والدین اجتنابی نیاز هیجانی و وابستگی را پس می‌زنند، از آن‌ها اجتناب می‌کنند، رفتار دلبستگی و نیازهای هیجانی را رد می‌کنند و نظام مراقبت در آن‌ها خاموش می‌شود. این والدین حساس نیستند و پریشانی فرزندانشان را تصدیق نمی‌کنند یا به آن‌ها پاسخ نمی‌دهند. می‌خواهند که کودک احساساتش را انکار کند. این پاسخ کودک را به این سمت سوق می‌دهد که پریشانی خود را نشان ندهد. مادران دارای این سبک می‌گویند که آن‌ها برای والد یا مراقب شدن مناسب نیستند. نقش مادر بودن آن‌ها را ناراحت می‌کند و خودشان را به عنوان فردی سخت‌گیر، زمخت، فاقد صبر و تحمل یا طلبکار توصیف می‌کنند. هرچند غفلت از نیازهای جسمانی و هیجانی در کودکان ناایمن مشاهده می‌شود اما، در بین والدین دل‌مشغول یا دوسوگرا بیشتر است. والدین به خودشان اطمینان ندارند و احساس بی‌کفایتی می‌کنند. ممکن است والدین از مشکلاتی مانند افسردگی رنج ببرند و از نظر روان‌شناختی برای فرزندانشان در دسترس نباشند (هاو و دیگران، ۱۹۹۹).

یکی دیگر از بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده، بن‌مایه

فراگیر دیگری، بن‌مایه نقش دیگری است که به جایگاه و نقشی که مراقب در ارتباط با فرد داشته است اشاره دارد و از هشت بن‌مایه پایه حمایت، همکاری و مشارکت، کنترل، پذیرش مسئولیت، تشویق، تنبیه/تحقیر، فرون حمایت‌گری و آموزش و راهبری تشکیل شده است. حمایت به پشتیبانی، جانبداری و دفاع والدین از فرزندان اشاره دارد. همکاری و مشارکت یعنی خانواده و به‌خصوص والدین در انجام امور مربوط به خانه و فرزندان همراه و هم‌پا هستند. پذیرش مسئولیت به انجام وظیفه و تعهد والدین در قبال فرزندان اشاره دارد. تشویق به معنی ترغیب فرزندان به انجام امور و تقدیر و قدردانی از آن‌ها است. آموزش و راهبری به راهنمایی و تعلیم والدین به فرزندان جهت یادگیری امور مختلف اشاره دارد. والد حامی، همراه، مسئول، مشوق و راهبر جوئی را برای فرزندانش ایجاد می‌کند که فرزند می‌داند که هر زمان که به والد نیاز داشته باشد حمایت او را خواهد داشت، در تمام امور همراه اوست و در بافت خانواده همه چیز با همراهی و مشارکت انجام می‌شود. سعی می‌کند رفتارهای مطلوب را به فرزندش یاد بدهد و او را راهنمایی کند که چطور این رفتارها را یاد بگیرد. والد حامی به فرزندش علاقه دارد، زمانی که لازم باشد مشارکت می‌کند و به فرزندش کمک می‌کند. در انجام فعالیت‌های مدرسه، سرگرمی‌ها و علایق فرزندش مشوق او است. بدون اینکه قضاوت کند گوش می‌دهد و تلاش می‌کند که نگرانی‌ها و چالش‌های فرزندش را درک کند. دستاوردهایش را تصدیق می‌کند و وقتی اشتباهی می‌کند با چالشی مواجه می‌شود حامی فرزندش است. منصفانه برخورد می‌کند و تلاش می‌کند رابطه‌ای توأم با اعتماد را به وجود آورد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد والدین حامی گرم و صمیمی هستند، به فرزندانشان کمک می‌کنند که مشکلاتشان را حل کنند، دلیل تصمیماتشان را توضیح می‌دهند و سخت‌گیر و طردکننده نیستند. مشارکت حمایتی والد در کارهای فرزند احتمال بروز خشم را در فرزندان کاهش می‌دهد و منجر می‌شود رابطه آن‌ها با فرزندانشان سرشار از عشق و

احترام شود (سایمنس و دیگران، ۲۰۰۶).

کنترل شامل نظارت و پیگیری امور فرزندان از جانب والدین است. تنبیه/تحقیر به توبیخ، مجازات، خواری و کوچک کردن فرزندان اشاره می‌کند. والدینی که مهارگر، تنبیه‌کننده و تحقیرکننده هستند محدودیت‌های را برای فرزندانانشان ایجاد می‌کنند که ممکن است آسایش و آرامش آن‌ها را مختل کنند و باعث شوند که فرزندانانشان از آن‌ها فاصله بگیرند یا آن‌ها را مجبور به اطاعت کنند. به‌طور کلی شواهد نشان می‌دهد، ویژگی‌های والدینی که فرزندانانشان در سبک دلبستگی اجتنابی قرار می‌گیرند ترکیبی از پریشانی، نادیده‌گرفتن، طردکردن، خصومت همراه با کنترل، مداخله‌گری و تحریک بیش از حد است. والدینی که در دوره کودکی با خشونت با آن‌ها برخورد شده است و به صورت ناگهانی طرد شده‌اند باور دارند که تنبیه بدنی و نظم و انضباط شدید لازم است تا فرزندانانشان استانداردهای بالای والدین را رعایت کنند. از تنبیه بدنی برای کنترل و مهار رفتار کودکان استفاده می‌کنند. والدین دوسوگرا وقتی فرزندش بزرگ می‌شود، احساس می‌کنند که دیگر به آن‌ها کاملاً وابسته نیست. وقتی آن‌ها احساس خطر می‌کنند که عشق فرزندش را از دست بدهند، برای تنبیه او تلاش می‌کنند و احساسات و رفتارهای فرزندش را انکار می‌کنند یا تأیید نمی‌کنند (هاو و دیگران، ۱۹۹۹). والدین مستبد از کنترل خصمانه و تنبیه سخت در ارتباط با فرزندانانشان استفاده می‌کنند (بی، یانگ، وانگ، زانگ و دیتز دیکارد، ۲۰۱۸). متأسفانه تنبیه به عنوان یک راهکار تربیتی شایع در خانواده‌های ایرانی رواج دارد و یافته‌های پژوهشی نشان داده است که تنبیه بدنی پیامی در ارتباط با رفتار مناسبی که کودک باید انجام بدهد نمی‌دهد، توجه کودک بیشتر بر پیامدهای است که از جانب دیگران نصیب او می‌شود و به کودک یاد می‌دهد قبل از اینکه به دردسر بیفتد فرار کند تا اینکه به دنبال این باشد که رفتار نامطلوبش را تکرار نکند (کر، لویز، اوسلن و ساموراف، ۲۰۰۴).

فزون حمایت‌گری شامل برآوردن خواسته‌های

بی‌قید و شرط فرزندان و خریدهای افراطی برای آن‌ها از جانب والدین است. شواهد نشان می‌دهد که والدین فزون حمایت‌گر والدینی هستند که بیش از حد نسبت به فرزندانانشان پاسخگو هستند، می‌خواهند شرایطی را فراهم کنند که از تمام و کمال بودن زندگی فرزندان خود مطمئن شوند و از فرزندانانشان در مواجهه با شرایط دشوار محافظت کنند (لاک، ۲۰۱۴). این رفتار والد به فرزندش اجازه تجربه ناکامی را نمی‌دهد و در آینده او را با مشکلاتی مواجهه می‌کند چرا که همیشه والد در کنار او نیست و قرار نیست که در همه جا نیازهای او برآورده شود. این والدین فرصتی را برای فرزند فراهم نمی‌سازند که نحوه مقابله با ناکامی‌ها را یاد بگیرد و به تبع، چالش‌های را برای او ایجاد می‌کند. افزایش این بن‌مایه در رابطه فعلی والدین با فرزندانانشان ممکن است به دلیل این باشد که والدی که خودش گذشته سختی داشته است در پی این است که فرزندش این احساس را تجربه نکند. برای مثال، یکی از شرکت‌کننده‌ها که رابطه خوبی با مادرش نداشته است، اکنون نگران این است که اگر از دست دخترش عصبانی شود حسی که او به مادرش دارد، دخترش نیز به او داشته باشد یا ناشی از احساس گناه والد باشد. بن‌مایه ارتباط شامل عواطف مثبت و منفی است که در رابطه بین خود و دیگری تجربه می‌شود. این بن‌مایه از دو بن‌مایه سازمان‌دهنده بازمانه عاطفی مثبت و بازمانه عاطفی منفی تشکیل شده است که بازمانه عاطفی مثبت به رابطه‌ای گرم و صمیمی و توأم با احترام و ارزشمندی اشاره دارد که از سه بن‌مایه پایه صمیمیت، احترام و آرامش، کفایت و ارزشمندی تشکیل شده است و بازمانه عاطفی منفی فضایی سرد و خشن است که سرشار از ناراحتی، پریشانی و تحقیر است و از چهار بن‌مایه پایه پریشانی و ناراحتی، تنهایی و رهاشدگی، سردی عاطفی و احساس شرم تشکیل می‌شود. ارتباط به نیاز تعامل، حمایت و مراقبت از سمت دیگران اشاره دارد (بامیستر و لری، ۱۹۹۵؛ رایان و دسی، ۲۰۰۲). نیاز به ارتباط به معنای احساس اطمینان از ارتباط با دیگران و تجربه خود به‌عنوان فردی لایق

و سزاوار عشق و احترام است (لاگاردیا و پاتریک، ۲۰۰۸). ارتباط نیازی است برای تعلق (بامیستر و لری، ۱۹۹۵). ارتباط به توانمندی فرد برای تعامل در یک فضای گرم و صمیمی و ایجاد چنین فضایی در یک ارتباط و نیز تجربه حس تعلق اشاره می‌کند (اسکینر و ادج، ۲۰۰۲). همان‌گونه که اشاره شد، بازمانه عاطفی مثبت یکی از بن‌مایه‌های سازمان‌دهنده ارتباط است که شامل بن‌مایه‌های صمیمیت، احترام و آرامش، کفایت و ارزشمندی است. صمیمیت به توانایی پذیرش و درک همدلانه، رابطه گرم و دوستانه و توجه به نیازهای عاطفی در رابطه بین والدین و فرزندانشان اشاره دارد. احترام و آرامش به امنیت و آسایش که برای فرزندانشان فراهم می‌کنند و ارزش و اعتباری که برای آن‌ها قائل می‌شوند، اشاره دارد. کفایت و ارزشمندی به شایستگی و ارزشی که والد برای توانمندی‌های فرزندانشان در نظر می‌گیرد و احساس مؤثر بودن و توانمند بودن در فعالیت‌ها اشاره می‌کند. والدینی که رابطه‌ای گرم و صمیمی با فرزندشان برقرار می‌کنند، تلاش می‌کنند که آسایش و امنیت را برای آن‌ها فراهم کنند و به توانایی‌ها و شایستگی‌های فرزندشان احترام بگذارند. چنین جوی به فرزند این احساس را می‌دهد که فردی با ارزش است که والد به او توجه می‌کند و می‌تواند به والدش اعتماد کند زمانی که به او نیاز دارد به او تکیه کند. همسو با یافته‌ها، یک مراقب صمیمی و حامی، اعتماد کردن به دیگران را تشویق می‌کند و سبک دلبستگی ایمن را شکل می‌دهد. افراد دارای سبک دلبستگی ایمن روابطی را تشکیل می‌دهند که مشخصه این روابط نزدیکی هیجانی، اعتماد و اطمینان است (کریتنندن و اینزورث، ۱۹۸۹). در این سبک کیفیت روابط، پاسخگویی و تعامل خوب است. افراد ایمن خودشان را دوست‌داشتنی، مؤثر، مستقل و شایسته و دیگران را درست‌تر، همراه و قابل اعتماد می‌دانند. کودکان ایمن می‌دانند که می‌توانند به مراقب خود نزدیک شوند، ناراحتی و پریشانی آن‌ها تشخیص داده می‌شود، بدون قید و شرطی به آن‌ها

پاسخ داده می‌شود، درک می‌شوند و آرام می‌شوند. به دیگران اعتماد دارند و ارزش رفتار مشارکتی را متوجه می‌شوند (هاو و دیگران، ۱۹۹۹). افراد ایمن بازنمایی مثبتی از خود و دیگران دارند و این امر به دلیل حضور و مراقبت کافی مادر است. یکی دیگر از بن‌مایه‌هایی که بر بن‌مایه ارتباطی تأثیر داشته بازمانه عاطفی منفی است که از بن‌مایه‌های پایه پریشانی و ناراحتی، تنهایی و رهاشدگی، سردی عاطفی و احساس شرم تشکیل می‌شود. پریشانی و ناراحتی به جو متشنجی که در خانواده حاکم است و منجر به تجربه هیجان‌های منفی شدید می‌شود، اشاره دارد. تنهایی و رهاشدگی به ناامنی، احساس تنهایی در شرایط ناراحت‌کننده و طردشدن مربوط می‌شود. سردی عاطفی به رابطه سرد، خشک و جدی که در آن افراد از نظر عاطفی از هم دور هستند، اشاره می‌کند. احساس شرم باعث می‌شود فرد احساس کند فردی بی‌ارزش و بد است. بر مبنای صحبت‌های شرکت‌کننده‌ها جو متشنج، بی‌توجهی به ناراحتی فرزند و تنها بودن در زمان تجربه احساس‌های منفی و رابطه دور و نبود عطف و مهربانی و احساس شرمساری در روابط منجر به تجربه عواطف منفی می‌شود. پیشینه پژوهشی بیانگر این است که یک مراقب خشن، طردکننده و غیرقابل دسترس، اعتماد و امنیت را از بین می‌برد و سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا را به وجود می‌آورد (کریتنندن و اینزورث، ۱۹۸۹). با بررسی پیشینه پژوهشی هیچ پژوهشی که در زمینه شناسایی الگوهای شاخص روابط موضوعی براساس دیدگاه روابط موضوعی در فرهنگ ایرانی انجام شده باشد یافت نشد و پژوهش‌ها اغلب محدود به نظریه دلبستگی و ذهن‌سازی بودند. بنابراین می‌توان گفت این پژوهش در واری و کشف الگوهای شاخص روابط موضوعی کاملاً جدید است. با این حال، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده بر مبنای نظریه دلبستگی و نظریه ذهن‌سازی و پیشینه نظری دیدگاه روابط

- Baumeister, R., & Leary, M. R. (1995). The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin*, 117, 497-529.
- Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83-96.
- Bi, X., Yang, Y., Li, H., Wang, M., Zhang, W., & Deater-Deckard, K. (2018). Parenting Styles and Parent-Adolescent Relationships: The Mediating Roles of Behavioral Autonomy and Parental Authority. *Frontiers in Psychology*, 13(9), 2187.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Braun, V., & Clarke, V. (2016). *Thematic analysis*. London: SAGE Publications.
- Burger, J. M. (2011). *Personality*. USA: Thomson.
- Calabrese, M. L., Farber, B. A., & Westen, D. (2005). The Relationship of Adult Attachment Constructs to Object Relational Patterns of Representing Self and Others. *The Journal of the American Academy of Psychoanalysis and Dynamic Psychiatry*, 33(3), 513-530.
- Cassidy, J.R., & Shaver, P. (2016). *Handbook of Attachment Theory, Research, and Clinical Applications*. New York, London: Guilford Press.
- Clark, V., & Smith, M. (2015). No hiding, not shouting, just me: Gay men negotiate their visual identities. *Journal of Homosexuality*, 62 (1), 4- 32.
- Crittenden, P.M., & Ainsworth, M.D.S. (1989). *Child maltreatment and attachment theory*. New York: Cambridge University Press.
- Feeney, J., Noller, P., & Hanrahan, M. (1995). *Assessing adult attachment*. New York: Guilford Press.
- Greenberg, J. R., & Mitchell, S. A. (1983). *Object relations in psychoanalytic theory*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Grossman, K. E., & Grossman, K. (1991). Attachment quality as an organizer of emotional and behavioral responses in a longitudinal perspective. London:

موضوعی، یافته‌های این پژوهش مبنی بر طبقه‌بندی الگوهای روابط موضوعی در قالب سه بن‌مایه "خود"، "دیگری" و ارتباط را تأیید کرده‌اند. نتایج این پژوهش بیانگر این است که بن‌مایه‌های فراگیر و در سطح بن‌مایه‌های پایه و سازمان‌دهنده واجد مضامینی است که بار آسیب‌شناختی دارند. تمرکز بر این مضامین، ضرورت پرداختن نهادهای مختلف آموزش و پرورش به معنای کلی کلمه را در این زمینه را برجسته می‌سازد؛ تمرکزی که از انتقال بین‌نسلی این آسیب‌ها جلوگیری کرده و زنجیره تسلسل را قطع می‌سازد. پیشنهاد می‌شود بر مبنای بن‌مایه‌های فراگیر به‌دست آمده در این پژوهش، برنامه‌های والدگری طراحی و تدوین شود و همچنین با اتکاء به یافته‌های این پژوهش، ابزارهای عینی برای سنجش مضامین و بن‌مایه‌ها طراحی شوند که کاربرد پژوهشی و بالینی داشته باشند. در این پژوهش از مناسب‌ترین روش دستیابی به الگوهای گذشته یعنی مصاحبه عمیق بالینی استفاده شد. اگرچه این روش در سطح تشخیص فردی شیوه‌ای بسیار مناسب است، به دلیل منحصر به فرد بودن روایت‌ها، فرایند تفسیر به‌خصوص زمانی که تجمیع داده‌ها مد نظر است، دشوار است. افزون بر آن، با اتکاء به مفروضه‌هایی که در روی آورد تحلیلی مطرح است، آزمودنی‌های این پژوهش اگرچه در جمعیت بهنجار قرار داشتند، در ارتباط با فرزندان خود با مشکلات تربیتی متفاوتی مواجه بودند. بدیهی است که نگاه ایستا به این مسئله ضعفی جدی را به میان می‌آورد در صورتی که بر مبنای نگاه پویا، تفاوت بین بهنجاری و نابهنجاری صرفاً تفاوتی کمی است.

منابع

- Azadarmaki, T. (2019). *The Sociology the Iranian Family*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT). [In Persian].
- Barusch, A., Gringeri, C., & George, M. (2011). Rigor in qualitative social work research: A review of strategies used in published articles. *Social Work Research*, 35 (1), 11-9.

- Medical Journal*, 6(4), 303-316. [In Persian].
- Rashid, K.H., Hoseiny Asl Nazarloo, M., Yagoobi, M., & Kord nogabi, R. (2017). Identifying the main components of child rearing according to the Iranian parents' points of view. *Journal of Family Research*, 13(2), 215-236. [In Persian].
- Robbins, M. S., Bachrach, K., & Szapocznik, J. (2002). Bridging the research-practice gap in adolescent substance abuse treatment: The case of brief strategic family therapy. *Journal of Substance Abuse Treatment*, 23(2), 123-132.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2002). *Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective*. Rochester, NY: University of Rochester Press.
- Shmuel, S. (2007). Wondering" and Beyond: Discussion of Arietta Slade's "Reflective Parenting Programs. *Psychoanalytic Inquiry*, 26 (4), 658-667.
- Simons, R. L., Simons, L. G., Burt, C. H., Drummond, H., Stewart, E., Brody, G. H., & Cutrona, C. (2006). Supportive parenting moderates the effect of discrimination upon anger, hostile view of relationships, and violence among African American boys. *Journal of Health and Social Behavior*, 47(4), 373-389.
- Skinner, E., & Edge, K. (2002). *Self-determination, coping, and development*. Rochester, NY: University of Rochester Press
- Stadter, M. (1996). *Object relations brief therapy*. N.J.: Jason Aronson.
- Stadter, M. (2009). *Object relations brief therapy: The therapeutic relationship in short-term work*. Maryland: Roman and Littlefield.
- Strand, P.S., & Wahler, R.G. (1996). Predicting maladaptive parenting: Role of maternal object relations. *Journal of Clinical Child Psychology*, 25 (1), 43-51.
- Westen, D. (1991). Social cognition and object relations. *Psychological Bulletin*, 109, 429-455.
- Winnicott, D. W. (1956). *Mirror role of mother and family in child development*. In *Playing and Reality*, pp. 111-118. London: Tavistock.
- Winnicott, D.W. (1945). *Primitive emotional development*. TPP.
- Routledge.
- Hadley, J. A., Halloway, E. L., & MaUinckrad, B. (1993). Common aspects of object relations and self-representations in offspring from disparate dysfunctional families. *Journal of Counseling Psychology*, 40, 348-356
- Hammersley, M., & Atkinson, P., (1998). *Ethnography: Principles in Practice*. London: Rutledge.
- Howe, D., Brandon, M., Hinings, D., & Schofield, G. (1999). *Attachment theory, child maltreatment and family support*. New York: Macmillan Press LTD.
- Kerr, D. C. R., Lopez, N. L., Olson, S. L., & Sameroff, A. J. (2004). Parental discipline and externalizing behavior problems in early childhood: The roles of moral regulation and child gender. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 32(4), 369-383.
- La Guardia, J. G., & Patrick, H. (2008). Self-determination theory as a fundamental theory of close relationships. *Canadian Psychology*, 49(3), 201-209.
- Locke, J. Y. (2014). *Too much of a good thing: An investigation into overparenting*. Doctoral Dissertation, Queensland University of Technology.
- Mesgarian, F. (2017). *The concept of object relation and effect of CCRT psychotherapy (based on core conflictual relationship theme) in social anxiety*. Doctoral Dissertation, Tehran, Department of Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Mesgarian, F., Azad Fallah, P., Farahani, H., & Ghorbani, N. (2017). Object relations and defense mechanisms in social anxiety. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologist*, 14(53), 3-14. [In Persian].
- Mushtaq, N. (2011). *Good mother, bad mother*. Tehran: Mehrsa Publications. [In Persian].
- Ogden, T. H. (1986). *The matrix of the mind*. Northvale, NJ: Jason Aronson.
- Pally, R. (2007). The predicting brain. *Journal of Psychoanalysis*, 88, 861- 81.
- Pluess, M., & Belsky, J. (2010). Differential susceptibility to parenting and quality child care. *Developmental Psychology*, 46 (2), 379-390.
- Rambod, M. (2018). Interviewing: The most common methods of data collection in qualitative studies. *Sadra*